

بر ما چه گذشت؟

(تحلیلی از انشعاب تحمیلی سال ۶۰)

جلد سوم

از انتشارات: چریکهای فدائی خلق ایران

به خاطره

چریک فدائی خلق رفیق شهید فریدون شافعی

تقدیم می شود.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
اسفند ماه ۱۳۶۲

فهرست:

- ۴ .۱ زندگینامه چریک فدائی خلق رفیق شهید فریدون شافعی
- ۶ .۲ مقدمه
- ۳ .۳ دربارهٔ مبارزه ایدئولوژیک (نامه هسته تئوریک)
۷
- ۱۰ .۴ طرح بحث ایدئولوژیک
- ۱۱ .۵ نامه اکثریت شورایی عالی سازمان
- ۱۲ .۶ خطاب به اعضای سازمان "چریکهای فدائی خلق ایران"
- ۱۸ .۷ نامه رفقای هوادار نارمک
- ۲۰ .۸ پاسخ به نامه رفقای هوادار نارمک
- ۲۳ .۹ گزارشی از رویدادها
- ۳۱ .۱۰ مرحله ی انقلاب از دید چریکهای فدائی خلق ایران
- ۱۱ .۱۱ چند کلمه درباره نوشته رفیق کاظم (وریا)
- ۳۶ پیرامون مرحله ی انقلاب
- ۳۹ .۱۲ چند اظهار نظر پیرامون "گزارشی به جنبش انقلابی"

زندگینامه :

چریک فدائی خلق رفیق شهید فریدون شافعی

چریک فدائی خلق، پیشمرگه قهرمان رفیق شهید کاک رحمان (فریدون شافعی) یکی از فرزندان دلیر و آگاه خلق کُرد بود که جانش را در راه تحقق آرمانهای والایش فدا نمود. او که خود فرزندی از خانواده فقیر و زحمتکش بود در سال ۱۳۳۹ در شهر سقز متولد شد. وی در جریان مبارزات قهرمانانه خلقهایمان بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه شرکت جست و نقشی فعال ایفا نمود. در ادامه این مبارزه و سرنگونی رژیم شاه به همراه خلق دلیر کرد بدون وقفه مبارزه خود را بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ادامه داد. ولی زمانیکه رهبران توده ای نفوذ کرده در سازمان چریکهای فدائی خلق، کردستان این امید انقلاب ایران را تنها گذاشته و به جای جنگیدن در صفوف خلق کرد هر چه بیشتر به دامان جمهوری اسلامی غلطیدند، رفیق رحمان بلافاصله توانست با تکیه به آگاهی و صداقت انقلابی خط اصیل و انقلابی چریکهای فدائی را به عنوان ادامه دهندگان راستین معتقدین به تئوری مبارزه مسلحانه، تشخیص داده و به صفوف چریکهای فدائی خلق پیوست. در این زمان او به همراه دیگر هواداران چریکهای فدائی خلق در شهر سقز به صورت هسته های هوادار فعالیت خود را ادامه داد. این فعالیتها با افشای سیاستهای سازشکارانه ی اکثریت خائن برای توده های مبارز خلق کرد توأم بود. کاک رحمان در جریان جنگهای دوره ی اول و دوم یورش ارتش مزدور به کردستان و از جمله شهر سقز شرکت نمود و پس از آن نیز بعد از تصرف شهرهای کردستان توسط رژیم وابسته، در ارتباط با سازمان و به عنوان رابط، وظایف پشت جبهه ای سازمان را انجام می داد. وی به همراه تنی چند از هواداران دیگر چریکهای فدائی خلق در شناسائی و انجام چند عملیات کوچک و بزرگ از جمله مصادره بانک سپه سابق شهر سقز و اعدام انقلابی رئیس آموزش و پرورش شهر و پرتاب نارنجک به طرف ماشینهای گشتی سپاه، در شهر سقز شرکت جست. او در اوائل سال ۶۰ به دنبال ضربات و یورشهای رژیم به تشکلهای مخفی هواداران در سطح شهر، لو رفته و مورد تعقیب قرار گرفت. کاک رحمان پس از آن مبارزات خود را در منطقه آزاد شده به عنوان یکی از پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ادامه داد. پس از جریان انشعاب بی مسمای رفقای چریکهای فدائی خلق (ارتش رهای بخش خلقهای ایران) از سازمان، او به دنبال اعتراض به برخوردهای غلط این رفقا و با مرزبندی انقلابی با آنان همچنان به عنوان یکی از پیشمرگان چریکهای فدائی خلق به مبارزات خود ادامه داد. کاک رحمان به دلیل خصائل مبارزاتی و صداقت بی پایانش همواره می کوشید تا از طریق بالابردن سطح آگاهی خود نقش بیشتری در پیشبرد اهداف سازمانی داشته باشد. او همیشه با برخوردی انقلابی و نقادانه به گذشته سعی می نمود با تمامی وجود در از بین بردن ضربات وارده بر سازمان در نتیجه انشعاب غیر اصولی، بکوشد.

کاک رحمان در عملیات نظامی با شوری فراوان شرکت می جست و همواره می گفت که بهترین لحظات زندگیش لحظاتی است که به دست خود مزدوران امپریالیسم را به خاک و خون می کشد، سرانجام کاک رحمان این فرزند دلیر و آگاه خلق قهرمان کرد، به دنبال شرکت در چندین عملیات بزرگ و کوچک از جمله عملیات تسخیر پایگاه "کاله دره ربط"، عملیات حمله به پایگاه "مأم زینه

-خوليسان"، در تاريخ ۶۱/۹/۲۶ در جريان حمله مجدد به پايگاه "مام زينه - خوليسان" بر اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسيد. شهيد رحمان، مظهری از شجاعت، جسارت، ايمان و پشتکار و صداقتی بی پایان بود. او که به توده ها عشق می ورزید هیچگاه در سراسر زندگیش لحظه ای در نثار جان خود برای آزادی خلقش تردید نمی نمود، زیرا اعتقاد داشت خلقی که با چنان عظمتی به پا خاسته بدون نثار خون هزاران فرزند انقلابیش هرگز نمی تواند به خواستهایش جامه عمل بپوشاند و چه باک که او نیز یکی از این فرزندان انقلابی باشد. زندگی او همواره سرمشق و الهام بخش دیگر رفقاییش خواهد بود و یادش همواره گرامی خواهد ماند.

با ايمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
اسفند ۱۳۶۲

مقدمه

جلد سوم کتاب "بر ما چه گذشت؟" (تحلیلی از انشعاب تحمیلی سال ۶۰) مجموعه ای از اسناد درونی سازمان ما را در بر می گیرد، که به دو بخش تقسیم می شود. بخش اول اسنادی را شامل می شود که در رابطه با وقایع و مسائل زمان انشعاب می باشد و بخش دوم مربوط به اسنادی است که به پس از انشعاب سال ۶۰ مربوط می شود و وضعیت رفقای را که بعداً از رفقای منشعب (آرخا) جدا گشته و برای مدتی کوتاه زیر تنظیمات ما در کردستان قرار گرفتند و سپس اکثریت آنها به حزب کمونیست دست ساز کوموله و سهند پیوستند مربوط می شود.

در بخش اول ابتدا نامه "هسته تئوریک" قبل از انشعاب و "طرح مبارزه ایدئولوژیکی" که بر اساس تصمیم شورای عالی سازمان، مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی میبایست حول آن انجام شود - که رفقای منشعب از این مبارزه عدول کرده و انشعاب را به جای آن نشانندند - درج گردیده است. در مورد این سند در جلد اول کتاب بحث شده است.

در این بخش، نامه "اکثریت شورای عالی سازمان به اعضای سازمان" نیز چاپ شده است که مواضع اکثریت شورای عالی سازمان را به روشنی نشان می دهد. این سند به خوبی نشان می دهد که ما در حد توانمان برای جلوگیری از این انشعاب غیر اصولی کوشیدیم. در حالیکه منشعبین غیر مسئولانه و با برخوردهای خرده بورژوائی خویش ضمن زیر پا گذاشتن ضوابط و مقررات تشکیلاتی انشعاب را به سازمان ما تحمیل کردند.

در ضمن در این قسمت نامه "رفقای هوادار نارمک" و "پاسخ سازمان" به آنها را نیز درج کرده ایم. درباره این نامه در جلد اول توضیح داده شده است.

"گزارشی از رویدادها" نیز مقاله ای است که پس از انشعاب، رفقای منشعب نوشته اند. این "گزارش" پس از انشعاب به دست ما رسید و تاکنون بطور رسمی از طرف رفقای منشعب توزیع نشده است. گر چه بطور غیر رسمی بطور وسیعی پس از انشعاب بین رفقای هوادار سازمان پخش شده است. انتشار این سند برای درک دیدگاههای رفقای که از سازمان ما جدا گشته و ارتش رهای بخش را بنیان گذاشتند و دلایل آنها برای این امر قابل توجه است. در جلد اول کتاب بطور مشروحی این "گزارش" نقد و تحلیل شده است و بی پایه و اساس بودن مسائل مطروحه در آن نشان داده شده است. مطالعه این "گزارش" به خوبی نشان می دهد که چقدر دلایل این رفقا برای توجیه حرکت غیر مارکسیستی خود سطحی و بچگانه است.

در بخش دوم، ابتدا مقاله اول "رفیق کاظم" که در مورد وضعیتش در جلد اول توضیح داده شده است آمده است. این مقاله در سه قسمت نوشته شده بود که ما صرفاً قسمت اول آن را در اینجا درج کردیم. سازمان ما پاسخ این قسمت را تهیه کرده بود که این رفقا به "نیروهای برنامه حزب" پیوستند و دیگر لزوم پاسخگوئی به قسمتهای دیگر وجود نداشت. در اینجا ذکر این مسئله را نیز لازم می دانیم که چون پاسخ ما به (مقاله نامبرده) زمانی نوشته شده بود که آنها در تکاپوی پیوستن به "نیروهای برنامه حزب" بودند، این پاسخ به عنوان اثری درونی باقی ماند. و بالاخره

، مواضع ما را نسبت به "گزارشی به جنبش انقلابی" روشن می کند که از طرف این رفقا منتشر گردیده است.
امیدواری م که با چاپ جلد سوم این کتاب توانسته باشیم مسائل مطروحه در مورد انشعاب و رفقائی که از ارتش رهاییبخش جدا گشته و برای مدتی کوتاه زیر تنظیمات ما قرار گرفتند و سپس به حزب کمونیست دست ساز کوموله و سهند پیوستند را روشن کرده باشیم.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
اسفند ماه ۱۳۶۲

درباره مبارزه ایدئولوژیک

رفقای تشکیلات!

همانطوری که در گزارش شورایی عالی سازمان آمده، در شرایط کنونی سازمان ما با یکسری از مسائل درون تشکیلاتی، بویژه مسائل ایدئولوژیک - سیاسی مواجه گردیده است که این امر موجب شده تا کلیه فعالیتهای عملی و حتی حیات سازمان دچار اختلال گردد. بدین منظور شورایی عالی سازمان در نشست فوق العاده خود در فروردین ماه، وظایفی را برای مرکزیت جدید مطرح ساخته تا تشکیلات را از این وضع خارج سازد و بر این اساس مسئله مبارزه ایدئولوژیک را عمده ترین وظیفه کنونی تشکیلات در نظر گرفته است. هدف از این مبارزه ایدئولوژیک درونی، حل ابهامات تئوریک و سیاسی است که تشکیلات به آن دچار شده است. بنابراین شورایی عالی طرحی را پیشنهاد و تصویب نمود که بایستی مبارزه ایدئولوژیک حول آن انجام پذیرد. مرکزیت جدید سازمان نیز به منظور آنکه سازمان به زندگی عادی خود باز گردد، حل مسائل ایدئولوژیک را به مثابه وظیفه عمده خود در نظر گرفته و برای پیشبرد این وظیفه، هسته ای را مأمور سازماندهی و پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک نموده است. هسته تئوریک برای آنکه مباحث ایدئولوژیک، هرچه فعالتر و خلاق تر پیش رود و همچنین برای دستیابی به وحدتهای عمیقتر و روشن شدن ابهامات تئوریک و سیاسی، طرحهای خود را با اطلاع رفقای تشکیلات می رساند تا بدین وسیله کلیه رفقا بتوانند در این مبارزه ایدئولوژیک درونی فعالانه شرکت نمایند. ما از تمام رفقای تشکیلات می خواهیم تا آنجائیکه ممکن است نسبت به این مسئله برخوردی جدی داشته باشند. زیرا هرگونه سهل انگاری و عدم توجه به این مباحث می توانند نتایج زیانباری را برای سازمان ما و مشی انقلابیپش داشته باشد.

طرح مبارزه ایدئولوژیک که شورایی عالی سازمان مشخص نموده در اختیار کلیه رفقای تشکیلات قرار خواهد گرفت. این طرح شامل چند بخش است که یک روال منطقی را دنبال می کند که سرانجام در پایان، مرز بین نظرات رفقای تشکیلات و سرانجام موضع سازمانی روشن می گردد. هسته تئوریک از کلیه رفقای تشکیلات می خواهد که با دقت روی این طرح کار کنند. سبک کار فعلی و اولیه ما به این صورت است که ابتدا هر بخشی را مورد بررسی قرار خواهیم داد و بعد از روشن شدن هر قسمت، به بخش بعدی خواهیم پرداخت. بدین شکل که ابتدا در مورد هر قسمت، از همه رفقا می خواهیم که نظرات خود را برای ما بفرستند (در این مورد برای تسریع در کار، رفقا می توانند به هر شکل، از نوشته کتبی گرفته تا نوار استفاده کنند) تا ما در جریان نظرات کلیه رفقا قرار داشته باشیم و سپس از هر قسمت، یک یا دو مقاله تهیه خواهد شد که آن را در اختیار رفقا قرار خواهیم داد تا مبارزه ایدئولوژیک حول آن انجام پذیرد.

۱. نظرات خود را در مورد بند (الف) حداکثر در عرض یکماه به دست ما برسانید؛
۲. رفقا هرگونه منابع و ماخذی که می تواند به این بحثها کمک کنند به ما معرفی نمایند؛
۳. از کلیه رفقا می خواهیم که پرنسیپهای بحث ایدئولوژیک درون سازمانی را رعایت کنند تا موجب برخوردهای غیر اصولی نگردد؛
۴. از کلیه رفقا می خواهیم برای تسریع در بحث و به نتیجه رساندن مسائل، در هر قسمت سازمانی که کار می کنند، با همدیگر برخوردهای فعال داشته باشند در امر دستیابی به وحدتهای بالاتر و مشخص شدن مرز ما بین نظرات کمک کرده باشند؛

۵. از کلیه رفقا جداً می خواهیم تا در جریان بحث، به وظایف سازمانی خود بپردازند تا اختلالی در فعالیتهای سازمانی بوجود نیاید.
توضیح: طبعاً در جریان پیشرفت کار، شیوه ها و روشهای جدیدی که توسط خود رفقا تشکیلات کشف می گردد و همچنین هسته تئوریک نیز در این مورد طرحهایی دارد که امر مبارزه ایدئولوژیک را تسریع خواهد نمود، بکار گرفته خواهد شد.

برافراشته تر باد پرچم مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی به منظور دستیابی به وحدتهای عمیقتر.
برافراشته تر باد پرچم مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی به منظور هر چه فعالتر شدن در صحنه مبارزات ضد امپریالیستی.

با ایمان به پیروزی راهمان
هسته تئوریک ۶۰/۱/۲۳

طرح بحث ایدئولوژیک که بایستی مبارزه حول آن سازمان یابد:

الف. وضعیت کنونی:

۱. وضع دولت و قدرت سرکوب آن؛
۲. وضعیت سایر نیروهای ضد انقلاب؛
۳. وضعیت اجتماعی مردم و روابط طبقات؛
۴. نیروهای انقلاب، سازمانهای دمکراتیک و کمونیستی و رابطه شان با مردم؛
۵. تأثیر این شرایط بر تاکتیک و استراتژی.

ب. ساخت اجتماعی و اقتصادی جامعه و بحث کلی؛

ج. وضع کنونی سازمان ما:

- i. گذشته کار خود را چگونه می بینیم؛
- ii. تشکیلات کنونی چه تحولی باید بکند؛
- iii. وضع کادرها و کادر سازی؛
- iv. گسترش سازمان در سطح کشور؛
- v. رابطه سازمان با جنبش دمکراتیک و جنبش طبقه کارگر.

د. استراتژی کلی ما در این مرحله:

- I. چه درکی از کار سیاسی - نظامی داریم؛
- II. چگونه باید کار سیاسی - نظامی خود را سازماندهی کنیم (محل و شکل آن - سازمان آن)؛
- III. کار سیاسی - نظامی در کردستان به چه صورت و چگونه گسترش می یابد، رابطه آن با سایر مناطق چیست؟

م. موقعیت ما:

- I. وضع سازمانهای انقلابی نسبت به ما؛
- II. جهت گیری حاکمیت در مقابل ما؛
- III. پیش بینی تغییر روابط، چه با نیروهای انقلاب و چه با نیروهای ضد انقلاب (در صورت آغاز مبارزه مسلحانه در جبهه های دیگر)؛
- IV. آیا مبارزه مسلحانه در شرایط کنونی جنبه تبلیغی دارد یا نظامی یا هر دو؟
- V. آیا این مبارزه مسلحانه قادر است اپورتونیزم را منزوی کند؟ یا اینکه این خطر هست که اپورتونیزم مبارزه مسلحانه را منزوی کند.

و. رابطه شهر و روستا

ز. تطبیق آنچه گفتیم با اصول تئوری مورد قبول مبارزه مسلحانه

نامه اکثریت شورایعالی سازمان خطاب به رفقای مرکزیت

رفقا:

در پی برخوردهای غیر تشکیلاتی شما، ما کوشیدیم تا از طریق یک برخورد صحیح تشکیلاتی مسائل را در کانال صحیح آن بیانداریم. به همین خاطر بود که علیرغم تبلیغاتی که شما درباره ضرورت انشعاب در کلیه سطوح، از اعضاء گرفته تا هواداران می نمودید، ما سکوت اختیار کرده و کوشیدیم تا با تقاضای تشکیل جلسه شورایعالی سازمان با این اقدامات مبارزه کنیم، که شما با تشکیل جلسه شورا به بهانه های گوناگون مخالفت کردید.

ما انتظار داشتیم تا کلیه رفقای تشکیلات از طریق گزارش شورایعالی سازمان به اعضاء از کم و کیف قضایا مطلع شوند، اما مخالفت شما با تشکیل "شورا" و سپس بیان صریح نظراتتان راجع به شورایعالی سازمان از این قبیل که "کار از این کارها گذشته" و "شورا غلط کرده است" بر مواضع غیر تشکیلاتی خود پای فشردید.

از سوی دیگر شما با وجود پا فشاری صریحتان بر انشعاب و دیدگاه تان راجع به شورایعالی سازمان، شروع به دادن دستوراتی به عنوان "مرکزیت سازمان" نمودید و حتی کار را به آنجا رساندید که در رابطه با هواداران نیز از همین حربه استفاده کردید و اخیراً نیز باز به عنوان مرکزیت سازمان تصمیماتی را در زمینه تغییر سیاست سازمان انجام داده اید که صریحاً از حوزه مسئولیتهای شما خارج بوده و تنها کنگره سازمانی و در غیاب آن شورایعالی سازمان می تواند در این زمینه تصمیم گیری نماید. شما این تصمیمات جدید را باز به عنوان مرکزیت نه تنها به اعضاء، بلکه به هواداران نیز ابلاغ نموده اید. (البته به جز آن بخش از اعضاء که با سیاستهای غیر تشکیلاتی شما مخالفند).

بدین ترتیب شما از یک سو از حرکت شورایعالی سازمان جلوگیری می نمائید و با آن به مخالفت برخاسته اید و از سوی دیگر خود به عنوان اکثریت مرکزیت دستورات تشکیلاتی می دهید و نظرات خود را در بین اعضاء و هواداران به همین نام تبلیغ می نمائید.

بنا بر این اکنون که به دلیل مخالفت شما با تشکیل "شورا"، "شورا" نمی تواند نظرات خود را به عنوان گزارش به جمع ارائه کند، ما به عنوان یک برخورد دمکراتیک لازم می بینیم که نظرات خود را با کلیه اعضایی که به دلیل وضعیت تشکیلاتی در ارتباط با شما قرار دارند، مطرح نماییم تا این رفقا نیز با نظرات طرفین برخورد کرده باشند.

طبعاً امکان بر قراری این تماسها از طریق شما امکان پذیر است. فی المثل وقتی که رفیق مسئول کردستان به تهران آمد، شما امکان تماس او را با ما فراهم نمودید و این رفیق مسئله انشعاب را یک جانبه با اعضاء و هواداران سازمان در کردستان مطرح نمود.

بنابراین از شما می خواهیم که امکان تماس ما را با کلیه رفقا فراهم کرده تا ما نیز بتوانیم نظرات خود را با آنها در میان بگذاریم.

با ایمان به پیروزی راهمان

اکثریت شورایعالی سازمان

۶۰/۵/۱۴

خطاب به اعضاء سازمان "چریکهای فدائی خلق ایران"

رفقا!

همانطور که می دانید، سازمان ما در عمر دوساله خود نتوانست یک مبارزه ایدئولوژیک فعال را که قادر باشد بسیاری از معضلات مبارزاتی و تشکیلاتی را از سر راه بردارد و موجب رشد تشکیلات گردد، در درون تشکیلات بوجود آورد. فقدان همین مبارزه ایدئولوژیک امروز سبب شده که عده ای انشعابی ناخواسته و از موضعی غیر انقلابی را بر سازمان ما تحمیل نمایند. برای توضیح این موضوع باید اندکی به گذشته نگریست.

چندی پس از نشست کنگره، به دعوت یکی از رفقای مرکزیت رفیق (چ) که امکان ادامه کار را بدلیل اختلافات بین مرکزیت ناممکن می دانست، جلسه "شورا" تشکیل گردید. رفقای مرکزیت در توضیح اختلافات خود، بیش از هر چیز سلیقه های شخصی و نظرات خود را راجع به دیگر افراد درون مرکزیت مطرح ساختند که گزارش آن عیناً از طرف "شورا" به رفقا داده شده است. چنین اختلافاتی هر چند خود را به شکل اختلافات شخصی و یا حتی تشکیلاتی نشان می دهد، قطعاً دارای ریشه های نظری مربوط به خود است. اما فقدان یک مبارزه ایدئولوژیک پرولتری در درون سازمان، این اختلافات را در اشکال غلط خود بروز می داد.

از همین روی رفقای شورایی سازمان، نه تنها برای حل اختلافات درون مرکزیت، بلکه برای پیشبرد امر مبارزه و رشد سازمانی، پیشبرد امر مبارزه ایدئولوژیک را اساسی ترین، عاجل ترین و مبرمترین وظیفه مرکزیت تعیین نموده و برنامه آن را نیز ارائه نمودند، که این نظر با ده رأی موافق و رأی مخالف رفیق (چ) تصویب شد. رفقای "شورا" در آن زمان همگی معتقد بودند که مسائل مبهم است و تنها یک مبارزه ایدئولوژیک سالم می تواند مسایل را روشن نماید. حتی همان هنگام رفیق کاظم می گفت که اگر انشعابی صورت بگیرد. ما در محیط بیرون چه می توانیم بگوئیم و وحدت کنونی ما در آن است که همه فقط می دانیم که اختلاف داریم، اما این اختلافات روشن نیست.

از سوی دیگر، از آنجائی که برخی از رفقای مرکزیت، منجمله رفیق (چ) و رفیق (خ)، ادامه کار مرکزیت را با ترکیب قبلی ناممکن می دانستند "شورا" از آنجائیکه گمان می کرد مبارزه ایدئولوژیک می تواند اختلافات را در آینده در مسیر صحیح خود بیاندازد، در آن شرایط برای احتراز از بن بستى که خود این رفقا دائماً از آن سخن می گفتند، علیرغم آنکه طبق اساسنامه تنها پس از یکسال می توانست مرکزیت را تغییر دهد، مرکزیت فعلی را انتخاب کرد که اکثریت آن با گرایشات تشخیصی این رفقا (خ و چ) هماهنگی داشت.

اما روند حرکت مرکزیت جدید بشکلی دیگر در آمد. مرکزیت جدید هیچ توضیحی در رابطه با ضرورت مبارزه ایدئولوژیک به رفقای سازمان نداد و برای رفقای سازمان معلوم نکرد که چرا و چگونه باید طرح مصوبه شورا را اجرا نمایند، چگونه باید در عین انجام وظایف سازمانی در رابطه با جنبش خلق، فعالانه در مبارزه ایدئولوژیک شرکت نمایند. معلوم شد رفیق (خ) قبل از اینکه در فکر چگونگی فعال کردن رفقای سازمان در مبارزه ایدئولوژیک و بکارگیری انرژی آنها در این جهت باشد، قصد دارد خود به نیابت از دیگران مقاله ای نوشته و به اصطلاح قضیه را سر هم آورد. اگر چه رفقای دیگر به این طرز برخورد انتقاد کردند، ولی یا هیچ توجهی به آن نشد و پاسخی به نامه های کتبی این رفقا داده نشد و یا اصلاً نوشته های رفقا را به کناری نهادند و از بردن آنها به درون جمع خوداری کردند و معلوم شد، علیرغم اینکه وظیفه اساسی مرکزیت پیشبرد امر مبارزه ایدئولوژیک طبق طرح مصوبه "شورا" تعیین شده است. اکثریت مرکزیت

نظرات خود را در مخالفت با نظرات "شورا" در بین رفقای عضو مرتبط با خود و یا حتی در بین هواداران مطرح می نمایند. و کار را به جایی رسانده اند که علناً از "روشن بودن مسایل" و در نتیجه از عدم لزوم مبارزه ایدئولوژیک صحبت می کنند. مسئله اساسی این بود که این رفقا به جای طرح صریح این مسائل در درون تشکیلات، به صورت کاملاً غیر تشکیلاتی مسایلی را در رابطه با هر رفیق دم دست خود تبلیغ کردند. نتیجه چنین برخوردهایی این شد که کار مبارزه ایدئولوژیک را به تعطیل کشانند، و تلویحاً مبلغ این نظر شدند که به جای همه این کارها رفیق (خ) به نیابت از بقیه مقاله می نویسد و سپس بر سر آن رأی گیری شده و اکثریت و اقلیت تعیین می گردد و این روندی بود که تجربه دو ساله تشکیلات شکست آن را از قبل نشان داده بود.

از سوی دیگر "شورا" تصمیم گرفته بود که برای آنکه از هر گونه حرکت غلط مرکزیت جلوگیری کند، از طریق گزارش ماهانه ای که مرکزیت به "شورا" می دهد، بر کار آن نظارت نماید که مرکزیت جدید غلیب تصویب صریح این ماده در جلسه "شورا" که در گزارش شورا نیز به رفقا داده شده است، از دادن گزارش خوداری کرد.

بعلاوه برخی از رفقا اعتقاد خود را دایر بر شرکت هواداران در مبارزه ایدئولوژیک با مرکزیت در میان گذاشتند. ولی مرکزیت جدید در ابتدا با اکثریت آراء به این بهانه که شرکت هواداران در مبارزه ایدئولوژیک علنی ساختن مبارزه ایدئولوژیک است، با آن مخالفت کرده اند، اما درست در همین شرایط آنها با هوادارانی که بنحوی در رابطه با آنها قرار داشتند برخی از مسائلی را که عمدتاً انتقاد به کل تشکیلات بود را به غلط ترین شکلی تبلیغ می نمودند. نتیجه این نحوه کار آن بود که شایعه انشعاب به سرعت از همین طریق در بین هواداران و در محیط بیرون پراکنده شد.

در گرما گرم همین قضایا بود که جنبش توده ها بصورت ریختن آنها به خیابانها و درگیری با پاسداران بوجود آمد. در این مورد لازم بود که سازمان موضع خود را در قبال وقایع اخیر روشن نماید بخصوص طرح مسئله بنی صدر در این وقایع و نقش فعال سازمان مجاهدین مسئله را تا حد زیادی پیچیده می نمود و رفقای هوادار شدیداً از سازمان می خواستند که با مسائل برخورد کرده و رهنمودهای عملی بدهد.

در اینجا بود که رفقای تهران خود به نوشتن اعلامیه پرداختند و آن را در اختیار مرکزیت قرار دادند، ولی مرکزیت کماکان با ارائه رهنمود مخالفت کرد و علت مخالفت خود را فقدان سازماندهی در تهران اعلام نمود. در صورتیکه ما برای شروع کار خود حائز حداقل سازماندهی بودیم و پیشرفت و تکامل امر سازماندهی از آن تاریخ مشروط به شرکت در این پراتیک مبارزاتی توده ها بود و بدون شرکت فعال در این مبارزه، همین حداقل سازماندهی نیز نمی توانست بقای انقلابی خود را حفظ کند. با تمام این اوصاف ما چه می خواستیم و چه نمی خواستیم، هواداران در این قضایا فعالانه شرکت داشتند. پس از وقایع ۳۰ خرداد که جنبش توده ها به شکل حادی در آمد، رفقای تهران با توجه به اختیاراتی که همین مرکزیت قبلاً به آنان داده بود، به نوشتن اعلامیه پرداختند و رهنمود دادند که تعرض مسلحانه حرکتی انقلابی است.*

از سوی دیگر شورای تهران به مرکزیت اطلاع داد که تیمهای نظامی تهران عملیاتی را انجام خواهند داد. درست با اعلام همین مسئله مرکزیت با سه رأی موافق و یک رأی مخالف (یکی از رفقای مرکزیت در هنگام تصمیم گیری حضور نداشت) از شورای تهران خواست که تیمهای

* آنها که قبلاً به بهانه عدم سازماندهی از حرکت انقلابی طفره رفته بودند اینبار شروع به تبلیغات علیه اعلامیه شاخه تهران کردند تا در پس این مسئله، بی عملی خود را پوشیده دارند. آنها گفتند اعلامیه شاخه تهران دید قیامی دارد، ولی تا به امروز دلایل خود را برای اعضای تشکیلات توضیح نداده اند و ما از طریق هواداران تا حدودی در جریان نظرات آنها قرار گرفته ایم.

آن که از این مسئله آگاه شده بودند، از مرکزیت خواستند که در نشستی به چند مسئله (علت عدم پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک، عدم پیشرفت کار برای جبهه شمال، عدم ارائه گزارشهای ماهانه مرکزیت به "شورا" از آغاز کار مرکزیت تاکنون، بررسی کارخبرنامه) و منجمله تصمیم گیری در مورد مسئله تحویل تیمهای نظامی پاسخ گوید. از سوی دیگر اکثریت شورای عالی سازمان از آنجائی که این اقدام مرکزیت را مخالف با سیاستهای تعیین شده و همچنین ساخت یک سازمان سیاسی- نظامی می دانست، از مرکزیت خواست تا روشن شدن قضایا از این اقدام خودداری نماید. زیرا شاخه تهران به عنوان یک بخش از سازمان سیاسی- نظامی (طبق اساسنامه سازمان) نمی تواند بخش نظامی را از سایر بخشها جدا سازد. چون این تغییرات در تشکیلات تهران نشانه تغییراتی در ساخت سازمان بوده که خود را در شکل تشکیلاتی نشان می داد و مرکزیت حق اتخاذ سیاست جدید را راساً نداشت. لاجرم اکثریت اعضای شورای عالی سازمان که این اقدام مرکزیت را مغایر با مصوبات سازمانی تشخیص داده بودند از مرکزیت خواستند تا برای توضیح، جلسه ی فوق العاده شورای عالی سازمان را تشکیل دهد.

سه تن از رفقای مرکزیت در مقابل تصمیمات اکثریت شورای عالی سازمان، از یک سو با نشست شورای عالی مخالفت کرده و از سوی دیگر تحویل ندادن تیمها را یک عمل غیر تشکیلاتی خوانده و از یکی از رفقای مرکزیت که در عین حال مسئولیت شاخه تهران را نیز بر عهده داشت سلب مسئولیت کردند (در صورتیکه حتی اگر کار غیر تشکیلاتی صورت گرفته بود، این مسئله مربوط به تصمیم اکثریت شورای عالی میشد) و به بهانه ای این سلب مسئولیت را به زنده ترین شکل، رفیق (خ) به عنوان تصمیم مرکزیت با دو تن از هواداران در میان گذاشت و از آنها خواست تا عیناً سخنان او را به رفیق عضو مرکزیت اطلاع دهند.*

در همین زمان ما متوجه شدیم که این رفقا از مدتها پیش به روابط کانال میزنند و با اعضاء و هواداران صحبت از انشعاب می کنند، امکانات جمع می کنند و خلاصه مصراً در تدارک کار انشعابند.

ما گمان می کردیم که صحیحترین شکل مقابله با این انشعاب کذایی و این رفتار غیر تشکیلاتی و مغایر با موازین کمونیستی، تنها در بستر حرکت صحیح تشکیلاتی و از همین کانال امکانپذیر است. لذا دو تن از رفقای شورای عالی سازمان از سوی اکثریت رفقای شورای عالی تقاضای ملاقات با رفیق (خ) را نمودند تا از یک طرف درباره مخالفت این رفقا با نشست "شورا" صحبت کنند و از سوی دیگر عمق اشتباه انشعاب را به آنان گوشزد نمایند. اما رفیق (خ) از ملاقات خوداری کرد.

باز هم برای آنکه مسئله در کانال تشکیلاتی خود بیافتد، چند تن از رفقا (ح- ن - م) بشکل انفرادی با رفیق (خ) تماس گرفته و او در سخنان خود از ضرورت انشعاب سخن گفته و اینکه هرگونه ایجاد رابطه با هواداران و جمع آوری امکانات برای انشعاب را امری انقلابی خواند. رفیق (خ) گفت که اختلافات روشن است و مسئله بر سر قبول و رد نظرات رفیق مسعود احمد زاده است و ما گمان می کنیم که خود او نیز می داند که این سخنان تا چه اندازه بی پایه است و تنها به درد

* در این زمان به یکی از خانه های تیمی ما حمله شده بود و رفقای ساکن خانه از این حمله جان سالم بدر بردند. ولی در این جریان یکی از رفقا صدمه دیده بود و لازم بود که او را در محلی بستری کرد. بدنبال این حادثه قرار شد رفیق مصدوم به یک خانه تیمی دیگر که در آن عده ای از هواداران تحت مسئولیت یکی از رفقای شاخه تهران قرار داشتند، منتقل گردد. پس از این تصمیم با کمال تعجب اطلاع یافتیم که رفیق (خ) بدون توجه به کانال تشکیلاتی، خود راساً اقدام به ارتباط با این رفقا نموده و به عنوان دستور تشکیلاتی از آنها خواسته که از ورود رفیق مصدوم به خانه مزبور ممانعت بعمل آورند و در ضمن به آنها سلب مسئولیت از مسئول شاخه تهران را اعلام نموده.

کار تبلیغاتی خرده بورژوازی می خورد. او گفت که عده ای هستند که جزوه "مصاحبه" را قبول دارند و عده ای که آن را قبول ندارند و باز هم فکر میکنیم که خود می داند که درباره "مصاحبه" نظرات تمامی رفقا روشن نشده است. او گفت که کار تمام است و هرگونه بحث و صحبتی زاید می باشد. بدین ترتیب به قول معروف آب پاکی را روی دست سازمان ریخت. او معتقد بود که از آنجایی که شمال و کردستان را در دست خود می تواند بگیرد، بنا براین بقیه رفقا اخراجی هستند. او گفت که برای خود ساخت تشکیلاتی مستقلی ایجاد کرده اند و حتی برای خود جزوات درونی نیز تهیه نموده اند.

پس از آن رفقا، بر سر قرار رفقای تهران که خود تعیین کرده بودند نیامدند. رفیق کاظم به تهران آمد و در حالی که صحبت با این رفیق در شرایط کنونی بسیار ضروری بود، از برقراری تماس این رفیق با دیگر رفقای شورایی عالی سازمان جلوگیری کردند. آنها بهانه می آوردند که علت آن بوده است که ما سر قرارها نیا مده ایم. به فرض اینکه این ادعا درست هم بود، آیا کانالهای دیگری برای ایجاد تماس ما و رفیق کاظم که تنها کانال تماس ما با رفقای کردستان است وجود نداشت؟

اکنون بنظر می رسد که انشعاب قریب الوقوع است و شاید تا رسیدن این نامه، انشعاب نیز رخ داده، زیرا این رفقا مصمم اند تا قبل از تشکیل جلسه "شورا" که طبق اساسنامه تشکیلاتی میباید صورت گیرد، کار را یکسره نمایند. زیرا آنها محاسبه کرده اند که با توجه باینکه اهرمهای تشکیلاتی را در دست دارند، در شرایط فقدان یک مبارزه ایدئولوژیک سالم که می توانست به هر فرد اجازه دهد تا با آگاهی در مورد چنین انشعابی تصمیم گیری نماید، کار انشعاب را یکسره نمایند. زیرا محاسبه می کنند که به جای یک تصمیم گیری آگاهانه، هر کس به دنبال مسئول خود خواهد رفت و از آنجائیکه آنها کلیدی ترین مواضع تشکیلات را در دست دارند، بیشترین نیرو را در انشعاب با خود خواهند داشت.

رفقا!

شورایی عالی سازمان در حدود چهارماه پیش بدرستی تشخیص داد که راه صحیح مقابله با تمامی اشکالات و نارساییهای درون سازمان، کوشش در جهت ایجاد مبارزه ایدئولوژیک فعال در درون سازمان است. اما در این میان چند تن از افراد بی مسئولیت کوشیدند تا به جای حل صحیح مسئله به ایجاد فراقسیون که حتی قبل از تشکیل جلسه "شورا" تدارک آنرا دیده بودند و امروزه حرکات آنان برای ما مشخص گردیده است*، بدون مسئولیت نسبت به جنبش خلق و جنبش کمونیستی، قضایا را یکسره کنند و با استفاده از اهرمهای تشکیلاتی که به دست آنان افتاده است، کورکورانه بخشی از اعضاء و هواداران را به دنبال خود بکشند. چنین شیوه های غیر مارکسیستی قطعاً ریشه های عمیق ایدئولوژیک دارد که آینده به هر حال آن را روشن خواهد نمود. ما معتقدیم انشعابی که این چند تن رفقا به سازمان تحمیل می کنند ضربات سختی را به جنبش مسلحانه وارد خواهد ساخت. ما کوشیدیم تا با پیشنهاد تشکیل جلسه "شورا" که تنها مرجعی است که می تواند اعمال مرکزیت را کنترل کرده و به عنوان نمایندگان اعضای سازمان چنین مسئولیتی را به گردن گرفته است، از ایجاد چنین انشعابی جلوگیری کنیم، اما این رفقا از تشکیل جلسه "شورا" سر باز زده و با بیان کلماتی همچون "شورا پورا مالیده"، "شورا غلط کرده است"، "شورا بی شورا" و "سازمان سیاسی - نظامی شورا نمی خواهد"، عمق تفکر غیر تشکیلاتی خود را نشان داده و قابل توجه آن است که کسانی این کلمات را بر زبان می آورند که

* در این مورد می توان فاکتهای مستندی ارائه داد.

تا قبل از تشکیل مرکزیت جدید بر نقش "شورا" به عنوان کنترل کننده مرکزیت تاکید می کردند و امروز که با نظر همین "شورا" در مرکزیت قرار گرفته اند و "شورا" را به عنوان یک ارگان کنترل کننده اعمال غیر تشکیلاتی خود می بینند، به آن اینگونه برخورد می کنند و آیا این بدان معنا نیست که سخنان آنان در گذشته هدفی جز تأثیر گذاری بر اعضای شورای عالی سازمان و جلب حمایت آنان برای رسیدن به این مقاصد دنبال می کرده است؟ عمق ضرباتی که این انشعاب تحمیلی از سوی این چند تن رفقا به جنبش وارد می آورد را زمانی می توان درک کرد که شرایط کنونی را در نظر بگیریم. اکنون تمامی سازمانهای سیاسی و هواداران آنها مورد تهاجم وحشیانه وسیع حاکمیت قرار گرفته اند. هر گونه حرکتی از سوی مردم به وحشیانه ترین شکلی سرکوب می شود. تنها در طول یک ماه بیش از ۳۰۰ تن از هواداران و اعضای گروههای سیاسی تیرباران گردیدند و "جرم" بسیاری از آنها، چیزی جز پخش اعلامیه نبوده است. در چنین شرایطی که رژیم می کوشد تا با سرکوب و ایجاد محیط رعب و تبلیغات جهنمی خود، موقعیت خود را مستحکم سازد، توده ها بیش از پیش به سازمانهای سیاسی چشم دوخته اند و بیش از پیش خواهان وحدت و یکپارچگی سازمانهای سیاسی و انقلابی هستند، ولی حرکات انشعاب گرانه و در نتیجه در شرایط کنونی، انحلال گرانه این چند تن رفقا، چه تأثیر زیانبخشی بر وی مبارزات توده ها خواهد گذاشت؟ در چنین شرایطی که رژیم سعی دارد از طریق ایجاد جو رعب و وحشت و سرکوب وحشیانه سازمانهای سیاسی، هر گونه امیدی را نسبت به تداوم مبارزه، در ذهن توده ها به یأس مبدل کند، انشعاب و از هم پاشیدگی سازمانهای سیاسی، خصوصاً انشعاب در سازمان ما یکی از چیزهایی است که رژیم می تواند به عنوان یک وسیله تبلیغاتی قوی از آن استفاده کند. تمام رفقا می دانند که اگر این انشعاب در سازمانی غیر از سازمان ما صورت می گرفت، چندان اهمیتی نداشت، ولی تعیینات سازمان ما و امیدی که مردم و هواداران به سازمان ما دارند، بعد ضربات مخرب این انشعاب را به اعماق جامعه گسترش می دهد و این همان چیزی است که رژیم و اپورتونیستها خواهان آنند. دردناکتر از همه این مسایل، خصلت این انشعاب است. اگر انشعاب حاصل پروسه یک مبارزه ایدئولوژیک سالم بود، نیروهای انقلابی با تحمل درد و آلام این انشعاب به عنوان یک ضرورت گریز ناپذیر به آن پاسخ می دادند و در پیشگاه تاریخ و خلق شرمنده نمی بودند، ولی جای بسی تأسف است که این انشعاب موقعی از سوی چند تن از رفقا که مواضع سازمانی را در دست دارند، به ما و خلق ما تحمیل می گردد که پروسه طبیعی آن طی نشده است، و از یک موضع انقلابی نیست زیرا انشعاب موقعی دارد به سازمان ما تحمیل می گردد که نه تنها هواداران، بلکه اعضای سازمان از نظرات انشعاب گران مطلع نیستند. تا جائیکه ما به عنوان اکثریت اعضای شورای عالی سازمان امروز مجبوریم برای آشنایی با نظرات این عده به هواداران مراجعه کنیم که آنها برای کشاندن این هواداران به دنبال خود، نظرات خود را برایشان مطرح می سازند.*

چرا که این عده علیرغم مصوبات شورای عالی سازمان، پروسه مبارزه ایدئولوژیک را متوقف ساختند و در مقابل دعوت "شورا" برای توضیح حرکات ضد تشکیلاتی خود، آن پاسخها را دادند که ما در بالا ذکر کردیم. با توجه به این مسائل روشن است که این انشعاب چه تأثیری بر روی هواداران ما خواهد گذاشت و اپورتونیسم چه استفاده ای از این شرایط برای جلب هواداران صدیق

* هنگامیکه چند تن از هواداران از رفیق (خ) و رفیق (چ) خواستند تا در یک جلسه رودررو نظرات خود را بیان کنند. ابتدا رفیق (خ) از این بحث سر باز زد و سپس با اصرار هواداران در بحث شرکت کرد. در این بحث گفته ها به روی نوار ضبط شد، ولی وقتیکه از طرفین بحث خواسته شد که اجازه دهند تا نوارها در اختیار برخی از هواداران مورد اعتماد قرار گیرد، رفیق (خ) به این بهانه که ما در روابط غیر مستقیم نوار را در اختیار پلیس قرار خواهیم داد، با این امر شدیداً مخالفت نمود.

ما خواهد کرد. زیرا انشعابی که حاصل یک پروسه فعال مبارزه ایدئولوژیکی نباشد و صرفاً خصلت روشنفکرانه و ناشی از خود خواهیهای فراکسیونی باشد، کمترین زیان آن بر روی هواداران سر درگمی و ندانم کاریهای آنها خواهد بود. در این بر خورد، ما اعضای شورایی عالی سازمان هیچگونه امکانی برای جلوگیری از حرکات ضد تشکیلاتی این عده نداریم، چون از طرفی ارتباطات سازمانی در دست آنهاست و آنها هر وقت که بخواهند، هر ارتباطی را قطع می کنند و یا هر ارتباطی را مجدداً بر قرار می سازند.

و از طرف دیگر با مخفی ساختن نظرات خود و عدم تدوین آن و نیز عدم ارائه هرگونه سند که مبین نظرات آنها باشد، درحقیقت امکان یک برخورد دمکراتیک را از ما سلب می سازند. و اخیراً ما مطلع گشتیم که این عده از رفقا برخورد غیر دمکراتیک و غیر اصولی را بجایی کشانده اند که خود رأساً به اسم اکثریت مرکزیت بیانیه ای را صادر کرده و سیاست جدیدی را برای سازمان تعیین نموده اند و جالب آنکه از ارائه این بیانیه به بخشی از اعضای سازمان که با سیاستهای غیر تشکیلاتی آنها مخالفت دارند، خوداری نموده اند. رفقا همانطوری که می دانند بر طبق اساسنامه سازمان، تعیین سیاست سازمان در غیاب کنگره به عهده شورایی عالی سازمان است و مرکزیت صرفاً مجری سیاستهای ارائه شده از طرف شورایی عالی سازمان بعنوان نماینده تمام رفقا می باشد، ولی مرکزیت این اصول را زیر پا گذاشته و خود سرانه سیاستهای سازمان را تغییر داده و بر طبق آن دست به تبلیغات می زنند. رفقا، شرایط کنونی شرایط بسیار حساس و تعیین کننده ای است. عده ای به نام سازمان به ضدیت با سازمان و پرنسیبهای کمونیستی می پردازند. وظیفه تمام رفقا این است که با شرکت فعال خود در این امر خطیر، جلوی این خود سربها را بگیرند و از سنتهای انقلابی و کمونیستی که حاصل خون کمونیستهای صدیق در طول تاریخ است، دفاع کنند. در این مقطع از تاریخ مسئولیت بزرگی بر دوش ماست و هرگونه بی توجهی، مسامحه و ... ضربات سنگینی به جنبش کمونیستی ایران خواهد زد. ما به حکم وظیفه انقلابی و به حکم مسئولیتی که در سازمان داریم، حقایق را با شما رفقای انقلابی مطرح می سازیم. و با شناختی که از شما داریم می دانیم که هرگز به کسی اجازه نخواهید داد که پرنسیبهای انقلابی را ملعبه خود خواهیها و منافع حقیر و شخصی خود سازد.

با ایمان به پیروزی راهمان
اکثریت شورایی عالی سازمان
۶۰/۵/۱۴

نامه رفقای هوادار نارمک

سخنی با رفقا: (شورایعالی سازمان، مرکزیت و کلیه رفقای مسئول)

"شرط صداقت انقلابی برخورد جدی با مسائل است"

رفقا:

مدتی است که صحبت از یک بحران در درون سازمان می باشد که به احتمال زیاد به انشعاب کشیده خواهد شد. (ما امیدواریم این نامه قبل از انشعاب به دست شما برسد) در رابطه با بحران ذکر چند نکته را ضروری می دانیم. قبلاً باید بگوئیم که میزان اطلاعات ما صرفاً مطالبی است که رفقای شاخه تهران مطرح کرده اند چون تا بحال نتوانسته ایم با سایر رفقا ارتباط برقرار کنیم.

۱. اختلافات بر سر چیست؟

اینطور که ما شنیده ایم اساس اختلافات یکی دیدگاه و خط "مصاحبه" و دیگری مسئله "جبهه" یا پایگاه انقلاب دانستن شهر و روستاست.

ما معتقدیم که این مسائل باید در میان اعضاء و هواداران سازمان بطور جدی مورد بحث قرار گیرد. و تنها از طریق این بحثهاست که ما می توانیم بهترین نظر و راه حل را یافته و پاسخگوی مسائل جنبش باشیم. البته به نظر ما صرف این مسائل نمی تواند به چنین بحرانی و در نتیجه به انشعاب منجر بشود و چرا که این مسائل قبل از سال ۴۹ نیز وجود داشته است و ما دیدیم که رفقای بنیانگذار سازمان بهترین برخورد را با آن کردند و نه تنها به انشعاب کشیده نشد بلکه به انسجام هر چه بیشتر تشکیلات انجامید. ما فکر می کنیم که ریشه این اختلافات مسائل دیگری است که هنوز هم از ما پوشیده نگه داشته شده است. از طرفی این مسائل مدتهاست که در درون سازمان وجود دارد. پس چرا تا حالا (لااقل برای هواداران) باید خود را به این صورت نشان دهد؟

۲. چرا تاکنون هواداران از این جریانات بی خبر بوده اند؟

از مدتها پیش زمهائی بصورت پراکنده راجع به انشعاب شنیده میشد و ما (هواداران) در مقابل آنها بشدت موضع گرفته و با استناد به اعلامیه ها، مقاله ها و صحبتهای رفقا تمامی آنها را رد می کردیم. ولی متأسفانه حالا می بینیم که همه آن مسائل وجود داشته و فقط هواداران از قضایا بی خبر بوده اند. در این مورد ذکر چند مسئله را ضروری می دانیم.

اولاً: مگر خود رفقا، هواداران دیگر جریانات سیاسی را مورد انتقاد قرار نمی دادند که چرا بدون شناخت و چشم بسته به دنبال این جریانات حرکت می کنند و مگر آنها را "بز اخوش" نمی خواندند؟ حال از شما می پرسم، آیا تاکنون از هواداران صادق خود چیزی جز همان "بزهای اخوش" ساخته اید؟

ثانیاً: چرا به سؤالات هواداران راجع به برنامه عملی مبارزه، سازماندهی مسلح هواداران و عمل خود رفقا پاسخ روشن داده نمی شد و همه چیز را موکول به امکانات می کردید؟

ثالثاً: سازمان همیشه سعی داشته است که هواداران را ساده لوحانه به دنبال خود بکشد و اینکه آنها (هواداران) فکر کنند که تشکیلات از یک انسجام و روابط درونی مستحکم برخوردار است. (رجوع شود به اعلامیه های پیام، شایعه پراکنی و ... سرمقاله های خبرنگارانه) در صورتیکه چنین نبوده و نمود عینی آن را ما امروز می بینیم.

۳. به نظر ما این دیدگاه لیبرالیستی بر سازمان حاکم است که مسائل تشکیلاتی را بر مسائل جنبش خلق مقدم می داند و این امر باعث شده است که بجای اینکه در خدمت جنبش قرار گیرد، هر روز بیش از پیش از آن فاصله بگیرد. ما انشعاب در این شرایط را تحت هر عنوانی محکوم نموده و معتقدیم که این عمل ضربه ای سخت به جنبش خلق و هواداران سازمان می زند.

رفقا:

آیا تا بحال (در رابطه با این اختلافات) غیر از مسائل تشکیلاتی به مسائل دیگری مثل پاسخگویی به مسائل عملی جنبش و هواداران هم فکر کرده اید؟ شما با این حرکت پاسیفیسم را به بخشی از صادقترین هواداران تحمیل می کنید و بخش دیگری که عملاً شما را در میدان مبارزه نمی بینند به جریاناتی مثل "شورای مقاومت" (مجاهدین) و "اقلیت" روی می آورند. و این درست در شرایطی است که هواداران این جریانات از آنها جدا شده و به دنبال نیروئی می گردند که راه اصلی و برنامه مبارزاتی را به آنها نشان دهد.

بار دیگر تاکید می کنیم که ما انشعاب در شرایط کنونی را از طرف هر جناح و بخشی محکوم می کنیم و این حرکت را انحلال طلبانه و در خدمت بورژوازی وابسته می دانیم.

هرچه مستحکمتر باد صفوف "چریکهای فدائی خلق ایران" با ایمان به پیروزی راه راستین "چریکهای فدائی خلق ایران" هواداران "چریکهای فدائی خلق ایران" نارمک
۶۰/۵/۱۸

نامه رفقای هوادار نارمک

رفقا:

شما در نامه خود بدرستی انشعاب را در سازمان ما محکوم کرده اید و همانطور که نوشته اید آن مسائل نظری که ظاهراً انشعاب بر سر آن صورت می گیرد آن چیزهایی نیست که ضرورت انشعاب را ایجاد کند. ما نیز با شما کاملاً موافقیم، ولی شما از این حقیقت نتیجه گرفته اید "ریشه اختلافات مسائل دیگری است که از شما پوشیده نگه داشته شده" این سخن که ریشه اختلافات مسائل دیگری است، (مسائلی غیر از آنچه ظاهراً مطرح است) درست است*، ولی "این مسائل" بهیچوجه از شما پوشیده نگه داشته نشده و شما خود حتی به تنهایی قادرید با کمی تعمق در چگونگی این انشعاب آن را دریابید.

اگر اساس اختلافات را حول "دیدگاه و خط مصاحبه" و مسئله جبهه و پایگاه انقلاب دانستن شهر و روستا بدانیم بلافاصله این سؤال مطرح می شود که اولاً نظرات طرفین چیست و چگونه مرز بندی می شود و ثانیاً طرفین برای رسیدن به وحدت نظر و حل اختلافات خود چه کوششهایی به خرج داده اند و مهمتر از آن این مسئله مطرح می شود که آیا مسائل مورد مشاجره چنان باری در حل مسائل کنونی جنبش دارند که عدم توافق روی آنها منجر به انشعاب شود. بنابراین اگر اساس اختلافات چنین مسائلی باشد طرفین می توانند و باید اسناد و مدارک سازمانی که مبین نظرات طرفین و تلاش آنها برای رسیدن به وحدت نظر باشد را در اختیار همگان و در درجه اول در اختیار هواداران سازمان قرار دهند و بالطبع اگر چنین بود طرفین کوشش می کردند با در اختیار گذاشتن این اسناد و مدارک در اختیار هواداران آنها را به طرف خود جلب نمایند (حال وارد این بحث نمی شویم که اصولاً اگر چنین بود برخورد کمونیستی ایجاب می کرد رفقای هوادار از ابتدا در جریان این مبارزه ایدئولوژیک قرار گیرند) ولی همانطور که رفقا شاهدند در عین حال که از اختلافات نظری، از مرز بندیها به وفور صحبت می شود، از چنین مدارکی خبری نیست و در نهایت چند جلد نشریه تئوریک وجود دارد که مطالب پراکنده در آن درج شده و گویای هیچگونه مرز بندی نمی باشد بماند به اینکه تلاش صادقانه ای را برای حل اختلافات نشان دهد. پس بسیار طبیعی است که رفقا بگویند "ریشه اختلافات مسائل دیگری است" ولی این "مسائل دیگر" چیست؟

رفقا:

"مسائل دیگر" یا بهتر است بگوئیم مسئله اصلی بر سر عملکرد و رفتار اپورتونیستی است که واضح تر از هر مرز بندی نظری گویای انشعاب کنونی است. و شما درست به دلیل عدم توجه و تاکید این مسئله و شاید هم به دلیل عدم اطلاع از آن به این نتیجه رسیده اید که گویا مسائلی از شما پنهان نگه داشته می شود. شما نوشته اید "این مسائل (منظور اختلاف نظر) قبل از سال ۴۹ نیز وجود داشته است و ما دیدیم که رفقای بنیانگذار سازمان بهترین برخورد را با آن کردند و نه تنها به انشعاب کشیده نشد، بلکه به انسجام هر چه بیشتر تشکیلات انجامید". رفقا در همین جا لحظه

* منظور این نیست که اختلافات نظر وجود ندارد همانطور که توضیح داده خواهد شد اختلافات حتی مورد بحث قرار نگرفته و اصلاً مرز بندی نشده است، بنابراین نمیتوان از روی آنها انشعاب کنونی را توضیح داد.

ای فکر کنید که اگر عده ای از همان رفقا به جای کوشش در حل مسائل، به جای اینکه مسائل مورد اختلاف را به بحث درونی بگذارند و فعالانه در جهت حل اختلافات کوشش کنند، علم جدائی بر می داشتند چه پیش می آمد؟ آیا همان بر سر آنها نمی آمد که امروز به سر ما آمده است؟ شما در مثال خود یک طرف معادله را ثابت فرض می کنید. اگر اختلاف نظرات بین رفقا در سال ۴۹ منجر به جدائی نشد و بر عکس به انسجام هر چه بیشتر سازمان انجامید به این دلیل بود که همه آن رفقا واقعاً خواهان حل اختلافات خود بودند و مسئله ایشان حل معضلات جنبش بود و بدین جهت نیز برای رسیدن به وحدت نظر تلاش صادقانه ای نمودند. ولی در میان ما چنین برخوردی وجود نداشت. اگر شما از مدتها پیش زمزمه هایی به صورت پراکنده راجع به انشعاب می شنیدید و اگر اکنون متوجه شده اید که این مسائل وجود داشته و "فقط هواداران از قضایا بی خبر بوده اند" به این دلیل بود که منشعبین به جای کوشش در حل مسائل مخفیانه با طرح مسائل درونی برای هواداران مرتبط با خود سعی در جلب آنان می کردند و به این ترتیب تدارک انشعاب را می دیدند و از این طریق زمزمه هایی مربوط به انشعاب شنیده می شد. در عین حال آنها با پیشنهادات مصرانه ما مبنی بر شرکت دادن رفقای هوادار در جریان مبارزه ایدئولوژیک مخالفت می کردند و به خیال خود این زرنگی بود که مخفیانه بطور یکجانبه مسائل با برخی از هواداران مطرح شود و جلوی طرح سالم و آشکار آن در بین همه هواداران گرفته شود، نه این زرنگی نبود این نمونه ای از رفتار اپورتونیستی بود که قبلاً هم از اکثریتها، آن را دیدیم و آنکس که از شرکت رفقای هوادار در مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان می هراسید، به حقانیت نظر خود اطمینان ندارد و خواهان ارتقاء سطح آگاهی هواداران نیست، ما بر حق بودیم که به اکثریتها ایراد می گرفتیم که چرا هواداران را در جریان مسائل سیاسی قرار نمی دهند و از آنها "بز اخوش" می سازند و به این هواداران هم ایراد وارد بود که چشم بسته دنبال جریانات راه می افتند و درست با اعتقاد به این مسئله بود که از همان ابتدای در دستور کار قرار گرفتن مبارزه ایدئولوژیک اصرار کردیم که هواداران در آن شرکت نمایند ولی با کمال تعجب با مخالفت شدید منشعبین مواجه شدیم.* ما نمی توانستیم در عین حال که بنا به اصول و سنت انقلابی کمونیستها به تعهدات تشکیلاتی پایبند بودیم و تشکیلات به غلط ما را از طرح مسائل نظری در بین هواداران باز می داشت، خود سرانه آنها را مطرح کنیم و رفتار مشابه منشعبین را اختیار نمائیم. نه، می بایست ابتدا تلاش کنیم مسئله را از نظر تشکیلاتی حل نمائیم درست بود که در کوتاه مدت این به ضرر ما بود ولی این رفتار کمونیستی حداقل معیاری می توانست باشد که رفقا مرز بین اپورتونیسم و کمونیسم را تشخیص دهند و آنگاه ضرر کوتاه مدت جبران می شد و آینده از آن ما می بود.*

* در مورد اینکه چرا به سئوالات رفقای هوادار که عمدتاً مربوط به مسائل عملی جنبش و چگونگی پیشبرد آن بود جواب داده نمی شد و مبارزه ایدئولوژیک فعال بر سر آنها وجود نداشت، به این دلیل بود که اصولاً سازمان توجه جدی به مسائل عملی نداشت در نتیجه در خود سازمان هم روی این مسائل بحث نمی شد و این خود اصلیتترین زمینه رشد اپورتونیسم در سازمان بوده است عدم توجه به حل مسائل عملی جنبش و غنا بخشیدن به تئوری و عدم شرکت در پراتیک مبارزاتی توده ها که با یکدیگر ارتباط ارگانیک دارند باعث عدم رشد سازمان شده و امکان جولان برخوردها و نظرات اپورتونیستی را در سازمان فراهم ساخت.

** اینکه در سازمان ما اختلاف وجود داشته است، درست است اولاً ما (همه اعضای سازمان) تا مدتها از این اختلافات آگاه نبودیم و بهیچوجه فکر نمی کنیم انشعابی در سازمان ما بوجود آید و از اینرو طی نوشتجات خود از اتحاد و انسجام خود صحبت می کردیم، البته رفقا میدانند که وجود اختلاف نظر در هر سازمان امری طبیعی است و ما نیز اختلاف مثلاً بر سر "مصاحبه" را طبیعی تلقی می کردیم یعنی این اختلاف آن چیزی نبود که فکر انشعاب را بوجود آورد، از فروردین امسال مسئله اختلاف نظر بطور جدی مطرح شد و از همان زمان هم که ما کوشیدیم رفقا را در جریان آن قرار دهیم، ولی همانطور که گفته شد از این مسئله جلوگیری شد و اصلاً روی اختلافات بحث نشد و حقیقتاً اگر منشعبین نسبت به جنبش احساس

رفقا:

از آنجا که اکثریت شورای عالی سازمان طی نامه ای به اعضاء سازمان پرده از رفتار اپورتونیستی منشعبین برداشته است فکر می کنیم با گذاشتن این نامه در اختیار شما در جریان آن برخوردهای اپورتونیستی و انحلال طلبانه که انشعاب را بر سازمان ما تحمیل کرده است قرار بگیرد لذا در اینجا از توضیح بیشتر آن "علت اصلی" که شما فکر کردید از شما پنهان نگهداشته شده خودداری می کنیم. شاید برسید چرا در شرایطی که توده های ما زیر سرکوب شدید و قهرآمیز امپریالیسم قرار گرفته اند، در شرایطی که بیش از هر وقت دیگر لزوم همکاری و اتحاد نیروهای انقلابی مطرح است، در شرایطی که با توجه به اثبات حقانیت نظرات سازمان ما بهترین زمینه فعالیت انقلابی برای ما وجود دارد، این عده سازمان را رها ساخته و انشعاب را به آن تحمیل نمودند. جواب این امر را باید از تاریخ بگیرید، در تاریخ انقلابات دیگر شما بوفور چنین برخوردهای انحلال طلبانه و چنین افراد بی مسئولیت را خواهید دید. به مقاله درباره "مسائل مورد مشاجره" لنین مراجعه کنید ببینید چگونه در شرایط خفقان استولپین، تروتسکی علم انحلال طلبی را بر می دارد. "مقاله رفیق مائو" نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی" (انضباط حزبی) را بخوانید، ببینید چهره نابکاری چون "جان گوتائو" چه ضرباتی به حزب کمونیست چین وارد می کند. هیچکس از روز اول انقلابی یا اپورتونیست زاده نمی شود. ولی بسیاری که زمانی جزء انقلابیون شمرده می شدند (به درست یا اشتباه) اپورتونیستهای خیانتکار از آب در می آیند و بسیاری با درسگیری از تجارب و با پیوستن به صفوف انقلابیون چنان غنائی به آن جریان انقلابی می بخشند و چنان شور انقلابی بوجود می آورند که نه تنها موجب ترمیم ضربات اپورتونیستها می گردند بلکه انقلاب را به پیش می برند.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
مرداد ماه ۶۰

مسئولیت می گردند و برخورد صادقانه داشتند طی مبارزه ایدئولوژیک فعال پرولتری آن مسائل قابل حل بود و هرگز کار به انشعاب نمی کشید.

گزارشی از رویدادها

بیشک واقعیت امروز ما جدا از حرکت گذشته و حال ما نیست بنا براین برای درک درست از آنچه که امروز اتفاق می افتد باید حقیقت پروسه ای را که از سر گذرانیم، مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم. اما پروسه کشف این حقیقت مصالح و مواد لازم برای یک انتقاد از خود را فراهم خواهد آورد، پروسه کشف حقیقت همواره پروسه ای انتقادی است. تنها روحی دلیر و عزمی انقلابی می تواند به چنین کاری مبادرت ورزد. ما وظیفه داریم تجربه حرکت خویش را به عنوان لحظه ای در حرکت جنبش مسلحانه ایران جمع بندی نموده و آن را پشتوانه پراتیک انقلابی آینده بسازیم اکنون نیز اکثریت رفقای ما در تجربه عینی خود می بینند که بدون درک روشن از گذشته، پیشبرد امر انقلاب با سرعت لازم آن ممکن نیست. مقاله کنونی می کوشد تا سیر وقایع را در خطوط اساسی آن تصویر کند و برخورد همه جانبه انتقادی را به مقاله دیگری واگذار می کنیم.

همانطور که رفقا می دانند عمده کسانی که جریان چریکهای فدائی خلق را بعد از قیام تشکیل دادند مرکب از عناصری بودند که تحت شرایط سیاسی- اجتماعی خاص از زندان آزاد شدند. وحدت این عناصر نتیجه پروسه مبارزه ای بود که اینان در زندان بر علیه نظرات بیژن جزنی از سر گذراندند. این مبارزه خود دارای ضعفهای بسیاری بود. از جمله اینکه مبارزه مزبور دارای بُعدی سازمانیافته نبود. مبارزه همه جانبه ای و در زمینه های مختلف نبود. شرایطی که مبارزه ایدئولوژیک در آن انجام می پذیرفت، آنچنان شرایطی بود که جامعیت مبارزه ایدئولوژیک را منتفی ساخته و ابعاد مبارزه ایدئولوژیک را بر سر یکسری مبانی اساسی مبارزه مسلحانه محدود می کرد. حتی در مورد مسائل عملی مانند اتخاذ بعضی تاکتیکها و یا اشکال سازماندهی تا آنجائی برخورد می شد که برای نشان دادن کنه نظرات اپورتونیستها میتوانست مورد استفاده قرار گیرد خلاصه اینکه شرایط زمانی و مکانی اجازه این را نمی داد تا از این حد فراتر برویم. مبارزه مسلحانه هنوز در مرحله ای بسر می برد که یکی از اساسی ترین وظایف آن دفاع از بنیادهای تئوریک و تجربی آن بود. ولی با این همه مبارزه ایدئولوژیک درونی این نیرو در همین حد نیز نیمه تمام باقی ماند. وقتی که رفقا از زندان آزاد می شدند فقط توانسته بودند یک بخش از کتاب رفیق مسعود را مورد بحث و گفتگوی جمعی قرار دهند و بر سر مسائل دیگر از جمله مسائل استراتژی و تاکتیک در حد محدود و بطور پراکنده بحث و برخورد شده بود. اما با همه اینها، وقتی که نشانه های واقعی آزادی زندانیان سیاسی پیدا شد این رفقا تا آن حد احساس وحدت می کردند که برای پی ریزی جریان مبارزه مسلحانه در ایران با یکدیگر به تبادل نظر و تصمیم گیری مشترک بنشینند. درهای زندان باز شد و همه ما به بیرون کشیده شدیم و پس از مدت زمانی یعنی بعد از قیام، این نیرو دور هم جمع شد اکنون دو رفیق دیگر نیز که در بیرون زندان و در درون سازمان مستقلاً به مشی انحرافی سازمان پی پرده بودند، با آنها بودند. ابتدا مباحثی راجع به تحلیل شرایط جدید در بین آنها جریان داشت. در گیرودار این حوادث سخنران سازمان اعلام کرد که "اشرف دهقانی" از سازمان اخراج شده است. به منظور رفع این تبلیغات پیشنهاد شد که مصاحبه ماندنی بیرون بیاید و این خبر را تکذیب کند ولی در جریان تدوین مصاحبه، ابعاد مسئله گسترش بیشتری پیدا کرد. در زمانی که مصاحبه تدوین می شد هنوز مباحث جاری سازمان به نتایج قطعی نرسیده بود و آنچه که روشن است مصاحبه با تعمق لازم، روش درست و بحث جمعی متناسب با شرایط، تدوین نشد. حقیقت آن بود که وحدت نیرو بر سر یک رشته مبانی نظری مشی، آنهم بطور محدود استوار بود. در حالی که در شرایط جدید، آنچه بر عهده این نیرو قرار داشت، تدوین

برنامه و تاکتیک متناسب شرایط بود. چریک‌های فدائی در شرایطی قرار داشتند که اپورتونیست‌ها آنها را محاصره کرده و سازمانشان را در هم پاشیده بودند و آنها می‌بایست از نو سازمان مطلوب خود را ایجاد می‌کردند. بعد از آنکه مصاحبه بیرون آمد، به علت شرایط حاد مبارزاتی (در آن زمان جنگ خلق ترکمن، جنبش مسلحانه خلق عرب، و جنگ اول کردستان اتفاق افتاده بود) استدلال می‌کردیم که باید وارد عرصه عمل شد مصاحبه بیرون آمد، بطور ساده بدون آنکه بحثی راجع به وظایف تشکیلاتی و تاکتیکی انجام بپذیرد و برداشتهای گوناگون به وحدت برسند. راجع به اصول حرکت تقسیم کاری صورت گرفت، چون تصور می‌شد که در مصاحبه ما همه آنچه‌های لازم را گفته ایم. سازمان ما مدتی بدین ترتیب کار کرد بدون آنکه تصویری از چگونگی گسترش خود داشته باشد. بدون آنکه طبق سیاست انقلابی بتواند پیشرفتهای خود را ارزیابی کند، بدون آنکه برنامه مشخص تشکیلاتی برای کادرها و هواداران خود داشته باشد بدون آنکه سبک کار یکسانی میان کادرهای آن شیوع داشته باشد، بدون آنکه مبارزه ایدئولوژیک در میان آنها جریان داشته باشد. مضمون اساسی فعالیت عملی سازمان در این دوره جمع آوری و تهیه امکانات و ارتباط گیری با هواداران تنها در کردستان بود که ما درگیر پراتیک انقلابی شده بودیم. پس از مدتی کار، کادرهای سازمان مشاهده می‌کردند که سازمان ما آن پیشرفت مطلوب و لازم را ندارد. آنها به عینۀ توانائی عملکرد تشکیلات ما را در شرایط مختلف می‌دیدند آنها می‌دیدند که تشکیلات ما با آرزوی مطلوب آنها فاصله دارد و مشاهده می‌کردند که در روند حرکت این فاصله نه تنها کم نمی‌شود بلکه بیشتر هم می‌شود. درست این بود که رهبری این مسائل را مورد ارزیابی قرار داده و بطرق مختلف ضمن همطراز کردن نظرات گوناگون و غنا بخشیدن به انتقادات پراکنده و یافتن حقیقت آنها اراده جمعی همه رفقا را برای رفع این نواقص، نارسائیه‌ها بکار اندازد. اما در عمل چنین نشد و حتی آن بخش از نواقص که سر آن وقوف حاصل شده بود در عمل کوششهای جدی برای رفع آن به عمل نیامده همچنین فشار کادرها و برخی عناصر مرکزیت بنا شد که یک نشست جمعی برگزار شود. تاریخ این نشست برای فروردین ماه ۵۹ در نظر گرفته شد پیش از تشکیل این نشست مرکزیت تشکیل جلسه داده و با اتفاق آرا برخی انتقادات را بر خود وارد دانسته و کار تشکیلاتی را مورد بررسی قرار داده و اشکالات اساسی و فرعی آن را بیرون کشید، ولی متأسفانه بعد از آن هیچ کوششی جدی برای رفع آن به عمل نیامد. عدم برگزاری این نشست تضادها را روز بروز حادثر می‌کرد در جنبه نظری اختلافات بر سر مصاحبه حادثر شد آن زمان جریان چریک‌های فدائی خلق مرز بندی خود با اپورتونیست‌های سازمان را در غالب اختلافات بین نظرات رفیق مسعود احمدزاده و بیژن جزنی بیان میکرد. تحت فشار رفقای هوادار و سؤالات آنها برخی از رفقا به این نتیجه رسیدند که نمی‌توانند از موضع مشی مسلحانه به سؤالات، اشکالات و انتقادات رفقای هوادار پاسخ گویند. آنها احساس می‌کردند که بین مصاحبه و نظرات رفیق مسعود یک رشته اختلافات اساسی وجود دارد. در برخورد با چنین تناقضاتی بحث در حول وحوش مصاحبه کمی داغ می‌شد زیرا برخورد سازمان با مصاحبه چنان بود که مصاحبه تبلور نظرات چریک‌های فدائی خلق در این مقطع است. اما این بحثها هنوز بیشتر از جنبه نظری مطرح می‌شد و مبارزه ای که در حول مصاحبه انجام می‌پذیرفت، مبارزه ای پراکنده، و کم دامنه بود و هیچگاه نتیجه قاطع و پر حاصلی نداشت. از سویی دیگر انتقادات رفقای کادر و هواداران درباره عدم کارائی تشکیلات، وضع سازمان، مشی سازمان بطور مستقل جریان داشت. تا آنکه بالاخره جریان امور مسئله را به شکل جدی تری مطرح کرد. فشار کادرها عصبیت آنها و اعتراض همگانی نشان داد که مسئله به نحوی جدی مطرح است. همچنین فشار هواداران مسئله را حادثر می‌کرد در این بین تجربه عملی کردستان نیز یکی دیگر از مهمترین مسائلی بود که در طرح جدی مسائل کمک می‌کرد، بار دیگر این حقیقت روشن و ثابت می‌شود

که طرح و حل مسائل جدی بستگی به کیفیت و غنای پراتیک و شرایط دارد، حقیقت آن بود که در جریان حرکت دو ساله کردستان علیرغم تلاشها و زحمات رفقای کردستان پیشرفت انقلابی محسوسی مشاهده نمی شد. علیرغم جنگندگی، شجاعت، و فداکاریهای رفقا، ما نتوانستیم در خود کردستان نیروی قابل توجهی گرد آوریم این مسئله برای ما از چند زاویه می توانست مورد بررسی قرار گیرد. یکی اینکه اساساً چرا به کردستان رفتیم و چه اهدافی را دنبال می کردیم. بنابراین مسئله به این شکل مطرح می شد که آیا فعالیت صرف در کردستان است که می تواند پیشرفت انقلابی ما را تضمین کند و ما را به پیشاهنگ خلق تبدیل کند یا خیر. در هر صورت مسئله گشودن جبهه شمال در رابطه با استراتژی کلی ما مطرح شد و در این رابطه بود که وضع شمال نیز بیشتر مورد توجه قرار گرفت و زیر ذره بین رفت و مشاهده شد که علیرغم کمیت فراوان هوداران کاری جدی و مؤثر و زیربنایی در آنجا انجام نگرفته است. و یک رشته بحثها نیز در اینمورد بوجود آمد از اینجاست که اختلاف قبلی که همواره خود را بصورت اختلافات جزئی نشان می داد کم کم شکل می گیرد و هر چقدر بیشتر صفوف عناصر و افراد تشکیل دهنده سازمان را از یکدیگر متمایز می سازد.

مسئله چه از نظر نظری، بخصوص در رابطه با تدوین مصاحبه و چه از نظر عملی، یعنی پیشبرد امر مبارزه تمامی اعضاء در ایشکالاتی که سازمان واجد آن بود سهیم اند. عدم برخورد فعال همه اعضاء سازمان با مسائل امری است که بر همه آشکار و واضح است. اما نادرست خواهد بود که اگر مسئولیت همه اعضاء سازمان را یکسان پنداریم مسئولیت اساسی بر عهده رهبری گذشته سازمان بود زیرا تمامی افراد با کمال خلوص و نیت انقلابی و در شرایطی که حتی هیچگونه بحث اولیه انجام نپذیرفته بود، در شرایطی که سازمان فاقد هر گونه ضوابط بود، خود را بر رهبری سازمان سپرده و انتظار داشتند تا این رهبری و در جریان کار با سازماندهی درست لاقلاً گامهای اولیه و مؤثر را برای پیشبرد سازمان و انسجام هر چه بیشتر آن بردارد وقتی که در پروسه حرکت این انتظار بر آورده نشد کادرهای سازمان بتدریج اعتراضات و انتقادات خود را به اشکال متفاوت چه بطریق کتبی و چه بطریق شفاهی بگوش رهبری می رساندند و باز هم در قبال آن برخورد جدی لازم را نمی دیدند. همانطور که اشاره شد اندیشه تشکیل یک نشست جمعی به تدریج چه از بالا و چه از پائین شکل گرفت بنا بود که این نشست در فروردین ماه سال گذشته برگزار شود. ولی به علت آغاز جنگ سندهج این نشست برگزار نشد در آستانه این نشست مرکزیت انتقاداتی را بر خود وارد دانست ولی آن انتقادات در بایگانی ماند. و باز هم هیچ کوشش عملی برای رفع آنها به عمل نیامد. بعد از گذشت قریب ۷ ماه از یک طرف فشار کادرها و اعضاء شدیدتر شد و از طرف دیگر در درون خود مرکزیت مسائل متعددی در وجوه سازمانی، مشی مبارزاتی و تاکتیک، روش کار بوجود آمد. البته قابل تذکر است که باز هم مثل همیشه این بحثها، غیر سیستماتیک و پراکنده بود. خلاصه اینکه در این بین مباحثی در موارد مثلاً جبهه شمال، دادن یا ندادن ارگان، ایجاد تیمهای چریکی مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. از جمله مباحثی که در این زمان عمدتاً در میان رفقای کردستان و مرکزیت داغ شده بود، مسئله جبهه شمال و رابطه آن با کردستان بود. قبل از نشست جمعی مرکزیت سازمان یک نشست طولانی و مداوم برگزار کرد و در مورد بسیاری از مسائل مبرم سازمان و شرایط جامعه، به بحث و برخورد نشست. درست در این جلسه است که بتدریج یک صف بندی نسبتاً مشخص شروع به شکل گیری می کند آنچه که در این مباحث بسیار برجسته شده بود موضوع بررسی کار گذشته

بود. در بررسی کار گذشته رفقای در درون مرکزیت ضمن بازگویی انتقاداتی که بر سر سازمان ما وارد است، بر چند مسئله اساسی تاکید ورزیدند. از جمله اینکه رهبری سازمان از مشی انقلابی مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک، عدول کرده و برای پیشبرد سازمان سیاست و برنامه مشخصی نداشته است و افرادی بودند که مشخصاً اعتقاد داشتند که سازمان ما کاملاً طبق مشی انقلابی هدایت شده و ادعا داشتند که مصاحبه برنامه و تاکتیک و خط درست استراتژیک ما را در مرحله کنونی مشخص کرده است. البته نقطه نظرات دیگری نیز بود که ما بین این دو طیف مشخص جای می گرفت. در هر صورت حد اختلافات تا آنجائی رفت که مرکزیت قادر نشد یک انتقاد از خود اصولی به جمع ارائه دهد و چنان شد که در جلسه نشست جمعی هر یک از اعضای مرکزیت به تنهایی و منفرداً نظرات خود را بطور خیلی مختصر ارائه کردند مقارن همین زمان در بین رفقای از مرکزیت این ایده شکل گرفته بود، مرکزیت مذکور قابلیت هدایت سازمان را ندارد. در هر حال نشست برگزار شد و یکی از مسائل مهمی که در آنجا مورد بحث قرار گرفت و در حقیقت تصمیم اساسی و اصلی و مهم نشست بود مسئله جبهه شمال بود. اکثریت تقریباً مطلق اعضاء با این امر موافقت کردند اما با برداشتهای متفاوت ولی باز هم اکثریت نشست برداشت کم و بیش یکسانی از رابطه جبهه شمال با کردستان داشتند.

ولی به هر حال این واقعیت را باید قبول کرد که نشست جمعی ما با تدارکات لازم برگزار نشد در جریان خود نشست باز هم تحت تأثیر شرایط اجتماعی، شتابزدگی فراوانی وجود داشت. نشست سر انجام قطنامه دقیقی نیز صادر نکرد. در نشست مذکور شورایی عالی سازمان انتخاب شد و این شورا، مرکزیت قدیم را مجدداً انتخاب کرد اما در این زمان تضادهای درونی مرکزیت بسیار حاد شده بود حتی صحبت از استعفای برخی از رفقای مرکزیت در میان بود. اما با امید به اینکه تشکیل شورایی عالی سازمان و نظارت آن بر کار مرکزیت می تواند تا حدی این تضادها را کنترل کند، باز هم پذیرفته شد که افراد همان مرکزیت با یکدیگر کار کنند در اولین جلسه ای که شورا تشکیل جلسه داد باز هم در آنجا در مورد مسائل سازماندهی و بخصوص مسئله جبهه شمال بحثهایی گذشت برخی از افراد در این نشست اکنون مسئله را بدینگونه مطرح می کردند که "وقتی درباره حرکت شمال تئوری آن را نریختیم چگونه این حرکت می تواند درست باشد" اگر به کنه این حرف دقت شود و در شرایط مشخص مورد بررسی قرار گیرد معنای آن چیزی جز زیر سؤال بردن گشودن جبهه شمال نیست یکی از افراد مرکزیت بطور کلی اعتقاد داشت که خروج به روستا غلط بوده و بعلت تغییراتی که در ساخت اقتصادی جامعه بوجود آمده تنها در شهر باید فعالیت نمود. علیرغم این مباحث به علت آنکه کنگره گشودن جبهه شمال را تصویب کرده بود، شورایی عالی سازمان تصمیم جدیدی نمی توانست اتخاذ کند و نکرد و این بحث در آنجا خاموش شد. مرکزیت قدیم به کمک شورایی عالی سازمان طرح سازمانی جدیدی را تهیه کرد و بدین ترتیب دو تن از رفقای مرکزیت برای تحقق نظر کنگره در رأس عده ای از رفقای کادر برای شمال تعیین شدند. اما نیروی مخالف از پای ننشست و به عناوین مختلف مانع اجرای این طرح می شد.

مثلاً در اولین جلسه مرکزیت که بعد از نشست شورا منعقد شد پیشنهاد گردید که رفیق مسئول تیم جنگل که وظیفه شناسائی و تدارک عملی رفتن به جنگل را داشت برای شش ماه به کردستان اعزام شود. دلیل آنها این بود که چون رفیق که جدیداً مسئول کردستان شده است با شرایط آنجا آشنائی ندارد، باید رفیق مسئول پیشین با او در آنجا بسر برد، تا او با شرایط تطبیق پیدا کند اگر شرایط مشخص درونی سازمان ما در نظر گرفته شود ماهیت این طرح بخوبی روشن میشود آن شرایط چه بود؟ کردستان شاید تنها بخش سازمان ما بود که دارای انسجام کم و بیش تشکیلاتی بود چند تن از کادرهای ورزیده و عده ای دیگر از رفقای عضو تشکیلات قریب دو سال بود که در آنجا کار می کردند و آنها توانسته بودند عده ای از رفقای هوادار کارآمد را تربیت کنند. روابط و

وظایف رفقا تا حدود زیادی مشخص و معین بود. از این سو، تیم جنگل رویهم رفته تیمی بسیار ضعیف بود رفیق مسئول جنگل تنها رفیقی بود که دارای تجربیاتی برای پیشبرد این امر بود. او می بایست به کمک فقط یک رفیق تشکیلاتی و هوادارانی که می بایست ما تازه پیدا می کردیم (این هواداران هنوز شناخته نشده بودند) شناسائیهای اولیه را به انجام می رساند. و وجود این رفیق واقعاً ضروری بود. ما استدلال می کردیم که رفقای تشکیلاتی ما در کردستان که حتی برخی از آنها عضو شورای عالی سازمان نیز بودند به آسانی می توانند رفیق جدید را با مسائل آشنا ساخته و در نتیجه ضرورت اعزام این رفیق وجود ندارد. چانه زدن‌ها شروع شد. از شش ماه به سه ماه و بعد بالاخره به یک ماه ونیم تقلیل یافت. پس از آن چه شد؟ رفیقی می بایست در شاخه شمال کار کند که وظایف آن در قسمت شهر بود و می بایست زیر نظر مسئول شهر کار کند. وقتی که مسئولین جدید به شمال رفتند مشاهده نمودند که اوضاع درهم پاشیده و واقعاً هیچگونه سازمانی وجود ندارد و حتی قابلیت‌های رفقای هوادار شناخته شده نبود. طبق برنامه ریزی که انجام شد قرار شد سازماندهی اولیه ما آنچنان باشد که هدف اساسی آن دوره یعنی شناخت نیروها و عناصر و قابلیت‌هایشان را برآورده سازد. و در نتیجه این رفیق برای این مدت بیکار می ماند. زیرا حوزه فعالیت او پس از سه ماه گشایش می یافت با توجه به اینکه رفیق مسئول تیم جنگل از طرف مرکزیت به کردستان اعزام شده بود و فقط یک رفیق باقی مانده بود، مسئول شهر این رفیق را به تیم جنگل فرستاد تا در ظرف مدت کارشناسی جنگل با سرعت لازم پیش رود و در غیاب رفیق مسئول تیم جنگل کار شناسائی کاملاً متوقف نگردد و این را به اطلاع دو تن دیگر از افراد مرکزیت رساند. در جلسه رسمی مرکزیت به این اقدام مسئول شهر انتقاد شد. مسئول شهر با این استدلال که چون این رفیق مشخصاً از طرف مرکزیت برای کار در شهر انتخاب گردیده بود، این انتقاد را پذیرفت. پس از پذیرفتن این انتقاد، از طرف مسئول شهر و مسئول تیم جنگل پیشنهاد شد که چون رفیق مزبور فعلاً بیکار است در تیم جنگل به رفقا کمک کند ولی آنها نپذیرفتند و هیچ دلیل منطقی برای این امر (به یک معنی هیچ دلیلی) ارائه نکردند که این برخورد خود موجب برخوردهای عصبی فراوانی شد و برای ما نشانی بود از اینکه این افراد می‌خواهند بطرق مختلف مانع پیشرفت کار گردند. پس از آن همین افراد مرکزیت مطرح می کردند، "ما از نظر اصولی کوه را قبول داریم ولی فعلاً نمی توانیم" رفقای مسئول شاخه شمال توضیح می دادند که ما برنامه ریزی خود را در گزارشی برای مرکزیت ارسال کردیم و در آنجا توضیح می دادیم که تا آغاز حرکت طبق برنامه ما قریب ۸ تا ۹ ماه فاصله است و مسلماً در این مدت سازمان ما باید بتواند ملزومات اولیه خود را چه از نظر نظرات و چه از نظر دیگر تدارکات تهیه ببیند. بنا براین این افراد در جلسه نشست جمعی خود را هیچگاه در ظاهر مخالف گشودن جبهه شمال نشان ندادند اما یکبار با این دلیل که تئوری نداریم، یکبار با این دلیل که اصولاً موافقیم ولی توانائی بالفعل نداریم، یکبار با این کوشش برای اعزام رفیق مسئول جنگل به خارج از حوزه مسئولیت عمل او، یکبار با جلوگیری از پیشرفت کار تیم جنگل از طریق کمک دیگر رفقا، عملاً مانع می شدند. در همین پروسه بواسطه همین برخوردها تضادهای درون مرکزیت هر چه بیشتر حاد شده و این اندیشه که از مدتی پیش برای برخی از رفقای مرکزیت و رفقای سازمان بوجود آمده بود قوت گرفت که مرکزیت موجود توانائی هدایت سازمان را ندارد. یکی از رفقای مرکزیت طی نامه ای این مسئله را با شورای عالی سازمان در میان گذاشت و شورای عالی سازمان بعد از مدتی تشکیل جلسه داد در جلسه شورای عالی سه تن از رفقای مرکزیت قدیم بدلائیل گوناگون و از مواضع مختلف استعفای خود را از مرکزیت سازمان اعلام کردند. شورا پس از شنیدن انتقادات و فهم فضای روابط درون مرکزیت تصمیم گرفت مرکزیت را تعویض نماید اما این امر طبق ضوابط تشکیلاتی زمانی ممکن بود که دو تن دیگر نیز استعفای خود را به شورا اعلام کنند در این مورد بحث‌هایی در گرفت سر

انجام دو تن دیگر نیز استعفاء دادند و سازمان مرکزیت جدیدی انتخاب کرد که اکثریت آن به جز یک نفر معتقدین به مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک بوده و به گشودن جبهه شمال و تبدیل سازمان، به سازمان سیاسی - نظامی، مؤمن و معتقد بودند اما شورا باز هم با برداشتهای گوناگون بین افراد مبارزه ایدئولوژیک را بعنوان مبرمترین و عاجل ترین وظیفه مرکزیت تعیین کرده و آن را در دستور کار قرار داده و تصمیم گرفت حتی اگر کارها کند شود این مبارزه پیش برود.

بلافاصله بعد از تشکیل مرکزیت جدید (این بلافاصله خیلی عجیب است. واقعاً پس از چند لحظه از انتخاب مرکزیت جدید) کار شکنی در کار مرکزیت آغاز شد. مسئول خبرنامه استعفای خود را تقدیم مرکزیت نمود. او استدلال می کرد که ما یک سازمان نیستیم بلکه یک محفل هستیم و هرگونه انتشار خارجی به نظر او کاری غیر صادقانه و حتی خیانت بود. البته در کنه این نظر اپورتونیسیم مودیا نه ای پنهان شده است این جریان یعنی چریکهای فدائی خلق ایران همواره خود را طرفدار خط مشی ای می دانستند که "مسعود احمد زاده" آن را تدوین کرده و در مقاله عمیق خود به نام "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" برای جنبش باقی گذارده بود. در اساسنامه سازمانی ما نیز این اثر رفیق مسعود بنام اثری که بنیاد تفکر سیاسی چریکهای فدائی خلق است، نام برده شده است و طرح این مسئله که ما یک محفلیم و با استدلال بعدی که "حتی از این کتاب نیز برداشتهای گوناگون وجود دارد" یکسری احکام اصولی و بنیادین مورد قبول چریکهای فدائی خلق به زیر سؤال می رفت و همه چیز به حالت تعلیق در می آمد. این تز همان تز اپورتونیسیم مودیا نه است که می خواست واقعیت وجود مبارزه دو خط مشی را مخدوش ساخته تا بتواند در یک موضع متساوی با خط مشی انقلابی که پشتوانه تئوریک و تجربی چریکهای فدائی خلق ایران است مبارزه کند.

مسئول جدید کردستان اعلام کرد که دیگر به کردستان بر نخواهد گشت و حتی در مقابل تقاضای مرکزیت مبنی بر اینکه به کردستان برود گفت: "اگر مرکزیت به من بگوید به کردستان برو، تکلیف خود را روشن خواهم کرد." که تلویحاً به این معنی بود که از سازمان خارج خواهم شد دلیل او این بود که سازمان برنامه و سیاست مشخصی در مورد فعالیتهای عملی منجمله مسئله کردستان ندارد.

اکثریت مرکزیت به او پاسخ داد "در حد برنامه و سیاستی که مرکزیت برای تو تعیین می کند" شما مسئولیت دارید و بیشتر از این به عهده کل سازمان است ولی قبول نکرد و همان جواب پیشین خود را تکرار کردهمین فرد کمی بعد از طرف مسئول شاخه تهران به مسئولیت بخش کارگری سازمان انتخاب شد اکثریت مرکزیت ضمن مخالفت با انتخاب او به مسئولیت این بخش سؤال کرد که "آیا او نظرات گذشته خود را درباره فقدان برنامه و سیاست سازمان قبول دارد" پاسخ فرد مزبور مثبت بود. در اینجا تناقض پیش آمد که بین کردستان به عنوان یک بخش فعالیت سازمانی و بخش کارگری به عنوان بخش دیگری از فعالیت سازمانی چه تفاوتی وجود دارد که او با آن دلیل از رفتن به کردستان امتناع می ورزید ولی ضمن اعتقاد و تاکید بر همان دلیل مسئولیت بخش کارگری را می پذیرد. فرد دیگری که از طرف مرکزیت انتخاب شده بود تا به کمک دو رفیق دیگر که از مرکزیت بودند در ارگان اعلامیه نویسی فعالیت کنند از قبول این مسئولیت سر باز زد، بنحوی که بعلت حجم فراوان کارها مرکزیت اعلام کرد که ارگان اعلامیه نویسی ندارد و در مواقع خیلی ضروری خود رفقای مرکزیت این وظیفه را انجام خواهند داد. بعدها همین فرد برای "شاخه تهران" اعلامیه نوشت. مرکزیت با این استدلال که فعلاً این افراد دچار بحران شده اند تصمیم گرفت برای کمک به آنها استعفای آنها را از حوزه های مسئولیت قبلی بپذیرد اما بعداً جریان عملی نشان داد که اقدامات این افراد نه بواسطه عدم آگاهی از موقعیت سازمان ما در

جامعه و برخی درکهای نادرست از کار انقلابی، بلکه به قصد کارشکنی در کار سازمانی است. در هر صورت مرکزیت با این استدلال که اوضاع کنونی سازمان کمی مشتت است تصمیم گرفت علیرغم همه مشکلات و موانعی که وجود داشت برنامه تیم جنگل را دنبال کند. کار مبارزه ایدئولوژیک را با جدیت و فشار جلو برد و بقیه تغییر و تحولات مطلوب خود را با توجه به اوضاع جاری سازمان و وظایفی که عناصر جدید مرکزیت بر عهده داشتند به بعد از روشن شدن مرزبندی دقیق ایدئولوژیک سیاسی و تعیین اکثریت و اقلیت سازمانی بمرور اجرا گذارد. زیرا همانطور که در عمل نشان داده شد. نیروی مقاوم اپورتونیستی هر گام جدی را به بهانه روشن نبودن سیاست و برنامه سازمان عملاً فلج می نماید. در این گیرودار هسته تئوریک کار خود را در مدت یکماه و نیم به پایان رساند و تازه مباحث می بایست شروع می شد که حوادث اخیر اجتماعی اتفاق افتاد. این حوادث زمانی اتفاق افتاد که در شمال ما متحمل ضربه شده بودیم و به دنبال آن وضع خانه های تهران نیز در معرض خطر قرار گرفت از نظر آنها بعلت نداشتن مسکن، و وضع بی ثبات امنیتی امکان مبارزه ایدئولوژیک وجود نداشت، بهمین جهت همگی قبول کردیم تا جابجائی رفا و اسکان یافتن آنها نمی توانیم مبارزه ایدئولوژیک را بجلو ببریم. ولی بنا شد هر رفیق به تنهایی هم که شده نظرات و برداشتهای خود را در باره مسائل مطروحه تنظیم کند و برای هسته تئوریک بفرستد. برخوردهای غیر تشکیلاتی شاخه تهران که عملاً به صورت یک فراکسیون خود را سازمان داده بود، نشان می داد که این افراد قصدی جز پیشبرد مقاصد انتقام جویانه خود ندارد. مثلاً اعلامیه ای نوشته شد تا در رابطه با حوادث اخیر جامعه انتشار یابد اکثریت مرکزیت این اعلامیه را رد کردند اما مسئول شاخه تهران خودسرانه به انتشار آن مبادرت ورزید. پس از آن نیز در جلسه مرکزیت انتقاد اکثریت قاطع را قبول نکرد. پس از آن اعلامیه های دیگری انتشار یافت که هیچ تناسبی با وظایف شاخه تهران نداشت. مثل اعلامیه ای که برای یکی از رفقای هوادار شهید ساکن تبریز داده شد، مرکزیت به این برخوردهای غیر تشکیلاتی افراد شاخه تهران انتقاد کرد اما مورد قبول آنها قرار نگرفت. مرکزیت بنا به تقاضای رفقای کردستان تصویب کرد که مقدار معینی پول را برای آنها بفرستد صندوقدار سازمان این مقدار پول را تحویل رابط داد ولی او از تحویل دادن تمام آن خوداری کرد و هنوز هم تا لحظه ای که این مقاله نوشته می شد پول ارسال نشده است. مرکزیت تصویب نمود که برای پیش پرداخت خانه های اجاره ای پولی تخصیص داده شود و صندوق دار فقط یکبار اینکار را در ارتباط با رفقای ما انجام داد و در مقابل تقاضای چند تن از رفقا که فاقد مسکنند و در ناامن ترین مکانها حضور دارند از پرداخت وجه لازم امتناع ورزید، در حوادث اخیر بار دیگر نشان داده شد که سازمان ما تا چه حد در برخورد با وقایع اجتماعی ناتوان است و ثانیاً با توجه به شرایط همه افراد مرکزیت تصمیم گرفتند که برنامه را تعطیل کنند با تعطیل شدن برنامه یکی از رفقا که قریب دو سال در کردستان فعالیت داشت آزاد می شد مرکزیت تصمیم گرفت تا تیمهای چریک شهری را پایه ریزی کند و ضمن ایجاد تیم جدید که همه عناصر آنها اعضای سازمانی تشکیل می دادند تصمیم گرفت که تیمی را که قریب یکسال و اندی قبل تشکیل شده بود نیز زیر نظر این رفیق قرار گیرند تا بتوان هر چه سریعتر به تربیت فرماندهان جدید و دست زدن به یک رشته عملیات دیگر پرداخت و طبق این برنامه بتوان تیمهای چریکی را در برخی از شهرهای دیگر نیز ایجاد کرد. مسئول شاخه تهران در تحویل این تیم امتناع ورزید. مرکزیت تشکیل جلسه داد و بعد از تذکرات مکرر و توضیح اعمال غیر تشکیلاتی این افراد آنها را دعوت به اجرای تصمیمات مرکزیت نمود ولی این تذکرات اثری نداشتند و آنها همچنان به اعمال ضد تشکیلاتی خود و سرپیچی از دستورات مرکزیت ادامه دادند. اینجا دیگر روشن شد که هدف این افراد نه رسیدن به یک وحدت اصولی بلکه کارشکنی در کار مرکزیت است. در حقیقت آنها با انتقامجویی خرده بورژوازی خود می

خواستند به قول خویش نشان دهند که این مرکزیت توانائی اداره سازمان را ندارد، یکرشته دلایل دیگر نیز این امر را ثابت می نمود و نشان میداد که این افراد تنها در صدد بهانه جویی و فلج کردن فعالیت سازمانی از یکطرف و از سوی دیگر پیشبرد کار خویشند. مثلاً اینان از یکطرف از نوشتن شعار "پیش بسوی تشکیل ارتش خلق" با این بهانه که این شعار تا کنون جزو شعارهای سازمانی ما نبوده است* (البته برای آنکه ماهیت اپورتونیستی خود را بیوشانند در پرانتز می نوشتند: "کاری به درست یا غلط بودن شعار نداریم") بعنوان یک برخورد غیر تشکیلاتی انتقاد می کردند و توضیح می دادند که این باعث تشتت بیشتر روابط سازمانی می شود و از طرف دیگر مثلاً انتقاد می کردند که چرا در رابطه با اول ماه مه رهنمود مشخص درباره مبارزه طبقه کارگر داده نشد. مسئولین خبرنگار با محاسبه شرایط درون سازمان با اینکه نظرات مشخص در مورد مسئله مزبور داشتند از ارائه آن به جنبش خوداری نمودند زیرا می دانستند این امر باعث الم شنگه بزرگی خواهد شد. چطور کسانی که "کاری به درست یا غلط بودن" شعار "پیش به سوی تشکیل ارتش خلق" ندارند ولی نوشتن آن را در یک تراکت عملی غیر تشکیلاتی می دانند می توانند تحمل کنند که پاره ای از رفقا نظرات خود را راجع به رابطه جنبش طبقه کارگر و مبارزه مسلحانه بدون آنکه "مبارزه ایدئولوژیک" پایان پذیرفته باشد در یک ارگان رسمی سازمانی ابراز کنند.

دو تن دیگر از افرادی که پای اعلامیه شاخه تهران را امضاء کرده بودند از جمله کسانی بودند که اعتقاد داشتند سازمان هیچگونه برنامه و سیاست ندارد و یکی از آنها بدلیل آنکه هرگونه انتشار بیرونی را حتی خیانت میشمرد "تحت فشار وجدان" خود از مسئولیت خبرنگار حتی در حد تنظیم خبرها امتناع ورزیده بود، چگونه چنین کسانی حاضر می شوند بدین راحتی رهنمودهای تاکتیکی به جنبش و هواداران ارائه دهند، آن "فشار وجدان" چه شد؟ پس از اعمال مکرر غیر تشکیلاتی مسئول شاخه تهران که خود از افراد مرکزیت بود و تذکرات مکرر مرکزیت به او و پافشاری او در ادامه اعمال خود اکثریت مرکزیت از او سلب مسئولیت از شاخه تهران نمود. و از آن پس بر سر قرارهای مرکزیت حاضر نشد و بدین وسیله در سیستم ارتباطات تشکیلاتی اخلال ایجاد نمود. ... و ریزه کاریهای فراوان دیگر که تنها برای رفیق درون تشکیلاتی آنها به شرط اینکه در جریان کلیه امور باشد، قابل لمس است در جریان همین اعمال و رفتار بود که اکثریت رفقای سازمان ما به این نتیجه رسیدند که این افراد فرصت طلبانی هستند که می کوشند به هر نحوی که شده مانع پیشرفت پراتیک انقلابی سازمان ما گردند. و در شرایط بسیار حساس کنونی می کوشند تا سازمان ما را از آخرین مانده های توانائیهای انقلابی خالی سازند و آن را در ایفای نقشی که می توانست بازی کند و نقشی که اکنون به هر حال می تواند بازی کند باز دارند بهمین جهت سر انجام تصمیم گرفته شد این "دمل چرکین" پاره شود، سوزانده شود، تا شاید علیرغم تمام درد و رنجی که این عمل بهمراه خود دارد پیکر ناتوان سازمان ما رو به بهبود و سلامت رود.

با ایمان به پیروزی راهمان
شهریور ماه ۶۰

این گزارش بوسیله رفقای ارتش رهائیبخش خلقهای ایران نوشته شده است

* با وجود آنکه حدود ۱۱ سال است که شعار "پیش بسوی تشکیل ارتش خلق" بعنوان یکی از مهمترین شعارهای چریکهای فدائی خلق ایران شناخته شده است.

مرحله انقلاب از دید چریکهای فدائی خلق ایران

یکی از مسائل اساسی که هر سازمان کمونیستی باید بدان پاسخ گوید این است که جامعه ما چه مرحله ای را می گذراند و انقلاب ما در چه مرحله ای قرار دارد. پاسخ بدین مسئله است که متحدین پرولتاریا و دشمنان پرولتاریا را مشخص میسازد و وظایف اساسی پرولتاریا را در این مرحله مشخص می سازد. پاسخ چریکهای فدائی خلق ایران به این سؤال این است که انقلاب ما انقلابی است بورژوا دمکراتیک نوین یا دمکراتیک ملی. رفیق مسعود احمد زاده در مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک اولین بار این نظر را مطرح می کند و در سال ۵۸ چریکهای فدائی خلق ایران در توضیح این نظر در کتاب "درباره تئوری مبارزه مسلحانه"* بطور خلاصه احکامی را مطرح می کنند که به نظر من اساساً انحرافی است و در عین حال با جوهر نظرات رفیق مسعود نیز همخوانی ندارد متأسفانه در تشکیلات چریکهای فدائی بحث مرحله انقلاب باز نشده است و آنچه هم که در کتاب "تئوری مبارزه مسلحانه" مطرح می شود بسیار دست پا شکسته و خلاصه است. اما درک انحرافی از مرحله انقلاب را از همین توضیح مختصر نیز می توان به خوبی مشاهده کرد. در اینجا من تلاش خواهم کرد تا به توضیحی که در این رابطه در کتاب مزبور داده شده بپردازم تا در عین حال بحثی را در مورد برنامه آغاز کرده باشم، طبعاً این نوشته نمی تواند یک نقد کامل تلقی شود زیرا بطور همه جانبه نظرات چریکهای فدائی را مورد بررسی قرار نمی دهد و فقط به عنوان آغاز یک بحث باید مورد توجه قرار گیرد.

* * * * *

کل مطلب را می توان چنین بیان کرد "چون (روابط امپریالیستی) اقتصاد ملی را که می توانست از یک انسجام کامل برخوردار بوده و مطابق با نیازمندیهای واقعی جامعه شکل گیرد، از بین برده و جامعه ما را به زائده خویش تبدیل نموده" و "تولیداتی که در اینجا صورت می گیرد قائم بذات نیست بطوریکه اگر روزی اربابها نخواهند قادر به ارائه همین تولیدات خواهیم بود" و "تمامی کارخانجات موجود به آهن قراضه هائی تبدیل خواهند شد"، بنابراین ما نمی توانیم "بدون اینکه به تولید ملی خود اجازه رشد دهیم اثرات زیانبار اقتصاد بیمار جامعه خود را از بین ببریم. پرولتاریا مجبور است بجای انقلاب سوسیالیستی انقلاب دمکراتیک به رهبری خود ایجاد نماید و به تولید کوچک اجازه رشد دهد." مسئله کاملاً روشن است، انقلاب دمکراتیک به منظور رشد "اقتصاد ملی" ضرورت پیدا می کند و اگر پوشش شرمگیا نه ای را که به روی واژه "اقتصاد ملی" کشیده شده کنار زنیم معنی رک و صریح آن "اقتصاد بورژوائی" است. پس پرولتاریا در این مرحله از انقلاب اساساً هدفی جز رشد اقتصاد بورژوائی ندارد و رشد اقتصاد بورژوائی یعنی رشد بورژوازی یعنی رشد سرمایه بورژوائی، و رشد سرمایه بورژوائی فقط از طریق استثمار هر چه بیشتر طبقه کارگر امکان پذیر است. بنابراین طبقه کارگر در این مرحله هدفش این است که اجازه دهد او را به خوبی استثمار کنند تا بورژوازی ملی، صاحب کارخانه هایی شود که بتوانند روی پای خودشان بایستند، تا وقتی ما اربابها را بیرون کردیم به امامزاده تبدیل نشوند، آنگاه به سوی سوسیالیسم رهسپار شود! آری مسئله کاملاً روشن است، کاش رفقا تزه های خود را

* هر جا به کتاب "درباره تئوری..." اشاره شده، منظور کتاب "درباره تئوری مبارزه مسلحانه" از انتشارات چریکهای فدائی خلق ایران است.

تکمیل می کردند و وظایفی را که در این رابطه بر دوش پرولتاریا قرار می گیرد مشخص می نمودند و سیاستهای عملی سازمانی را که به چنین احکامی معتقد است روشنتر می ساختند. اگر این کار را به خوبی انجام می دادند، اگر به خوبی می توانستند این نظر را تئوریزه کنند. اگر به هر دلیلی در همین نقطه توقف نمی نمودند و این وظیفه را بر دوش خود می گذاشتند که نظرات خود را تشریح کنند و آنها را تبلیغ و ترویج نمایند، تازه متوجه می شوند که حرفهای تازه آنها در جنبش کمونیستی ایران در مورد مرحله انقلاب، تکرار سخنان کهنه شده اکونومیستها و منشویکها در اوایل قرن بیست می باشد که بلشویکها و در رأس آنها لنین ریشه های ایدئولوژیک آنها را افشا کرده و آن را از جنبش کمونیستی زدودند.

بگذارید به خود این نظر برخورد کنیم، انقلاب ما سوسیالیستی نیست، زیرا نیروهای مولده جامعه ما رشد نکرده اند پس ما باید به تولید ملی خودمان اجازه رشد دهیم و تا زمانی که این "تولید ملی" رشد نکرده است، حق نداریم به سوی سوسیالیسم رهسپار شویم. وقتی کمونیستها از "تولید ملی خودمان" اینچنین با آب و تاب سخن می گویند، آدم پرولتاریا را می بیند که دست در دست بورژوازی عاشقانه در پارک شهر قدم می زند! نه رفقا! این تولید ملی همانطوری که می دانید همان تولید بورژوائی است و بورژوازی هم بورژوازی است چه بورژوازی ملی باشد، چه دهقان بورژوا چه هر بورژوازی دیگری. اینها تا زمانی که بورژوا هستند موجودیتشان وابسته به استثمار کارگران است و وابسته به این است که کارگران را هر چه بیشتر به خانه خرابی بکشانند و ... فراموش کردن همین "نکته کوچک" می تواند کمونیستها را به ایدئولوژیهای بورژوازی تبدیل می سازد. البته هر مارکسیستی این را می داند که بورژواها با هم فرقهایی هم دارند بعضی از آنها دمکراتند و بعضهایشان هم مرتجع و دیکتاتور و سلطنت طلب و لیبرال و غیره فراموش کردن این نکته هم "کمونیستها" را به آنارشیستهای خرده بورژوا تبدیل می سازد. آری اگر کسی هم باشد که بگوید انقلاب بورژوا دمکراتیک هیچ نفعی بحال پرولتاریا ندارد و نفع آن فقط عاید بورژوازی می شود، ناچار به آنارشیسم در میغلطد. این را لنین بارها تأکید کرده است، ولی وقتی کمونیستها از اینکه سطح تکامل نیروهای مولده پائین است و انقلاب سوسیالیستی نیست به این نتیجه می رسند که وظیفه پرولتاریا این است که این نیروهای مولده را در حد بورژوائی خود رشد دهد تا زمینه برای سوسیالیسم فراهم شود، آنگاه به سوی سوسیالیسم رهسپار شود. این کمونیستها در این رابطه مبلغ اکونومیسم شده اند به موضع اکونومیستی در غلطیده اند و هر چه هم که شعار رهبری پرولتاریا را با حروف درشتی در زیر نشریات خود تکرار کنند، باز هم دنباله روی پرولتاریا از بورژوازی را تبلیغ کرده اند.

انقلاب لحظه ای از مبارزه طبقاتی است و بنابراین ضرورت آن، چگونگی آن، محتوای آن در رابطه با سیر مبارزه طبقاتی قابل توضیح است. استناد به سطح رشد نیروهای مولده و اقتصاد بدون اینکه بطور مشخص نقش این رشد و سایر عوامل در صف بندی مبارزه طبقاتی نشان داده شود، بدون رهسپار شدن از تحلیل وضعیت نیروهای مولده، به کیفیت مبارزه طبقاتی می تواند مارکسیستها را به دگماتیستیایی که احکام مارکسیسم را طوطی وار و دست و پا شکسته تکرار می کنند بدل سازد. اینچنین استنادی نمی تواند به نتایجی نرسد که اساساً با منافع پرولتاریا در تضاد است، اینچنین درکی از مارکسیسم، نمی تواند مجموعه عواملی را که در صف بندی طبقاتی مؤثر است و چرخشهایی را که در این صف بندی در جریان مبارزه طبقاتی صورت می گیرد، به حساب آورد. آیا بدون اتکاء به صف بندی طبقاتی می توان گذار انقلاب روسیه را از مرحله بورژوا دمکراتیک به مرحله سوسیالیسم، در عرض فقط چند ماه توضیح داد؟ لنین در پاسخ کسانی که با استناد به عقب ماندگی روسیه می گفتند هنوز نمیتوان به سوی سوسیالیسم رهسپار شد می گویند "... ابتدا به اتفاق تمامی دهقانان علیه سلطنت علیه ملاکین و علیه نظامات قرون وسطائی

تا اینجا انقلاب بورژوائی، بورژوا-دمکراتیک است) سپس به اتفاق دهقانان تهیدست به اتفاق نیمه پرولترها، به اتفاق همه استثمار شوندهگان، علیه سرمایه داری و از آن جمله علیه ثروتمندان روستا-کولاکها، محکومین- از اینجا دیگر انقلاب به سوسیالیستی بدل می گردد. کوشش برای کشیدن یک دیوار چین مصنوعی بین این دو و جدا نمودن آنها به وسیله چیز دیگری بجز درجه آمادگی پرولتاریا و اتحاد وی با تهیدستان روستا، بزرگترین تحریف مارکسیسم و مبتدل نمودن آن و لیبرالیسم را جاگزین آن ساختن است این بدان معناست که با استنادات دانشورانه کاذب به متری بودن بورژوازی در مقابل نظامات قرون وسطائی، دفاع از بورژوازی در مقابل پرولتاریای سوسیالیستی عملی شود*.

می بینید که لنین چگونه صف بندی طبقاتی را معیار اساسی برای تعیین مرحله انقلاب میدانند اما پیروان لنین به تنها مسئله ای که نمی پردازند همین مسئله است. در این شکی نیست که سلطه امپریالیستی مانع رشد نیروی مولده شده است، اقتصاد ملی را از بین برده و اقتصاد جامعه ما را به زانده ای از اقتصاد امپریالیستی تبدیل کرده است اما این فقط تفسیر یک واقعیت است. چرا رفقا نقش سلطه امپریالیستی را در صف بندی طبقاتی نشان نمی دهند؟ و فقط از پائین بودن سطح تکامل نیروهای مولده به این نتیجه می رسند که انقلاب ما دمکراتیک نوین است؟ از همینجاست که طبعاً این نتیجه حاصل می شود که تا زمانی که نیروهای مولده در جامعه ما رشد خود را کامل نکرده اند، تا زمانی که اقتصاد ملی که همان اقتصاد بورژوائی است روی پای خودش بند نشده، رشد نکرده و قائم بذات نشده است ما نمی توانیم به سوی سوسیالیسم رهسپار شویم، و از همین جاست که تنها هدفی که پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک نوین دنبال می کند "بازسازی" "اقتصاد ملی" است. نه رفقا! این هدف بورژوازی است، در بهترین حالت هدف بورژوازی دمکرات است. این قشر از بورژوازی هم می خواهد اقتصاد ملی را رشد دهد، باز سازی کند به تنهایی بدون مزاحمت‌های امپریالیستی پرولتاریا را استثمار کند و سرمایه ها و کارخانه هایش را بزرگتر و بزرگتر سازد و دارای کارخانه هایی شود که "قائم بذات" باشند. پس چه تفاوتی بین پرولتاریا و بورژوازی (مثلاً بورژوازی ملی با خرده بورژوازی) در این مرحله وجود دارد؟ آیا بهترین راه رشد "اقتصاد ملی" و ایجاد آنچنان کارخانه هایی این نیست که به کارگران بگوئیم خوب کار کنید، خوب استثمار شوید و دم بر نیاورید تا بورژوازی ما بتواند سرمایه هایش را رشد دهد؟ اما "یک سوسیال دمکرات هرگز، حتی یک لحظه هم نباید مبارزه ناگزیر طبقاتی پرولتاریا را در راه سوسیالیسم بر ضد دمکراتیک ترین و جمهوری خواه ترین بورژوازی و خرده بورژوازی از یاد ببرد" (لنین) نو ایسکرنیها هم در روسیه از اینکه انقلاب در مرحله بورژوا دمکراتیک است به این نتیجه می رسند که "حکومت موقت ... مأموریت اجرای وظایف این ... انقلاب بورژوازی را بر عهده خواهد گرفت" و لنین در افشای آنها می گفت از هم اینجاست که فوراً معلوم می شود "کنفرانسچهای" ما مسئله مشخصی را که در برابر رهبران سیاسی پرولتاریا قرار گرفته است از نظر انداخته اند. مسئله مشخص مربوط به حکومت انقلابی موقت تحت الشعاع مسئله مربوط به یک سلسله حکومت‌های آینده ای قرار گرفته است که بطور کلی وظایف انقلاب بورژوازی را انجام خواهند داد" و یا در جای دیگری می گوید: "قطعنامه کنفره ضمن اینکه پایه اجتماعی- اقتصادی انقلاب را در دو کلمه توصیف می نماید، تمام توجه را به سوی مبارزه صریحاً معین طبقات که برای نیل به پیروزیهای معین به عمل می آید معطوف می کند و وظایف بیکار جویانه پرولتاریا را در درجه اول اهمیت قرار می دهد. قطعنامه کنفراس ضمن اینکه پایه اجتماعی- اقتصادی انقلاب را با اصول و تفصیل بطور مبهم و سر درگم تشریح می نماید در خصوص مبارزه برای نیل به

* لنین - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد(تاکید از خود لنین است).

پیروزیهای معین، بسیار غیر واضح صحبت می کند و درباره وظایف پیکار جویانه پرولتاریا مطلقاً سکوت اختیار می کند*.

اگر نوایسکرانیها در قطعنامه خود "درباره وظایف پیکار جویانه پرولتاریا مطلقاً سکوت اختیار می کنند" رفقای ما در طرح برنامه خود که آن را برنامه حداکثر و حداقل پرولتاریا می دانند یا منطقاً باید بدانند ابتدا در مقدمه خواستهای دمکراتیک پرولتاریا را با این بهانه که "پرداختن به جزئی ترین مسائل جامعه آینده از قبیل اینکه در دولت آینده دهات نیز دارای ارتباط تلفنی خواهند بود مسئله ای از مشکلات جنبش را حل نمی کند" به ریشخند میگیرند و در قسمتی که باید برنامه حداقل پرولتاریا را که همان خواستهای دمکراتیک این طبقه است بیان دارند از تنها چیزی که

سخن نمی گویند همین خواستهای دمکراتیک است***. اینجاست که نتیجه منطقی آن توضیح خلاصه ای که در جزوه "درباره تئوری مبارزه مسلحانه" داده شده است به خوبی آشکار می شود: بند ۲۴ این "برنامه" وظایف "دولت دمکراسی نوین" را چنین بیان می دارد: "این دولت با توجه به شرایط مشخصی که در طی آن به قدرت می رسد برای بازسازی اقتصاد ملی و از بین بردن آثار وابستگی امپریالیستی و سرکوب نیروهای ضد انقلابی و مهیا کردن گذار به سوسیالیسم برنامه

ریزی می کند و تمام اقتصاد جامعه را تحت هدایت خود می گیرد."***

براستی بهتر از این نمی توان به بورژوازی چراغ سبز نشان داد. جمهوری دمکراتیک به رهبری پرولتاریا فقط وظیفه اش این است که برای بازسازی "اقتصاد ملی" یعنی همان اقتصاد بورژوائی برنامه ریزی کند! حتماً رفقا اعتراض خواهند کرد که ما تنها وظیفه این دولت را بازسازی اقتصاد ملی بیان نکرده ایم بلکه سرکوب نیروهای ضد انقلابی از بین بردن آثار وابستگی امپریالیستی و مهیا کردن زمینه گذار به سوسیالیسم را هم جزئی از وظایف آن می دانیم. می پرسیم رفقا وقتی اصلی ترین مسئله ای که یک انقلاب باید حل کند، احیای اقتصاد بورژوائی است، آیا نیروی ضد انقلابی در این مرحله کسی جز پرولتاریا می تواند باشد؟ مفهوم آثار وابستگی امپریالیستها را هم قبلاً رفقا در جزوه "درباره تئوری ... " توضیح داده اند. "از بین بردن اقتصاد ملی ***".

بنابراین همان "بازسازی اقتصاد ملی" این "آثار" را هم از بین خواهند برد و در عین حال "زمینه گذار به سوسیالیسم" هم با رشد اقتصاد ملی و ایجاد کارخانه هائی که قائم بذات باشند مهیا خواهد شد! و همه اینها با استثمار هر چه بیشتر طبقه کارگر با فرو نشاندن مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی متحقق می شود و در این مورد خیالتان راحت باشد که بورژوازی بدون هیچ چشمداشتی تمام این کارها را خیلی بهتر از "دولت دمکراسی نوین" برنامه ریزی خواهد کرد، اینرا می بایست بعهده خود او می گذاشتید و شما به این مسئله می پرداختید که پرولتاریا در این مرحله چگونه باید مبارزه طبقاتی خود را به پیش برد، چگونه باید استقلال خود را حفظ کند، و چگونه باید با بورژوازی مبارزه نماید و چگونه باید گامهای بعدی را به جلو، به سوی سوسیالیسم بردارد. اگر این مسائل توجه رفقا را به خود جلب می نمود آنگاه متوجه می شدند که همان "جزئی ترین مسائل جامعه آینده" که با تلفن داشتن روستاها همطراز گرفته شده، یعنی اصلاحات فوری سیاسی- اقتصادی. به منظور تکامل آزاد و وسیع و سریع مبارزه طبقاتی تمام آن چیزی است که پرولتاریا می تواند از یک انقلاب دمکراتیک توقع داشته باشد و آنگاه روشن می شد که چرا لنین

* دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب روسیه (لنین، تاکیدها از نویسنده این مقاله).

** برخورد به کلیت این "طرح برنامه" را به بعد موکول می کنیم.

*** طرح برنامه از انتشارات چفخا (تاکید از نویسنده مقاله).

**** درباره تئوری مبارزه مسلحانه ص ۴۲.

می گوید: "از این مقدمات که انقلاب دمکراتیک هنوز بهیچوجه انقلاب سوسیالیستی نیست و بهیچوجه فقط طبقات ندار نیستند که به این انقلاب "علاقمنند" و عمیقترین ریشه های آن در حوائج و تقاضاهای غیر قابل گذشت تمام جامعه بورژوازی من حیث المجموع قرار دارد. ما چنین نتیجه می گیریم که بنابراین طبقه پیشرو باید با تهور بیشتری وظایف دمکراتیک خود را مطرح کند، با صراحت بیشتری این وظایف را تماماً بیان کند شعار مستقیم جمهوری را به پیش کشد و ..."

جداً چگونه است که رفقا وقتی به بررسی آثار سلطه امپریالیستی در جامعه ما می پردازند، اینهمه با آب و تاب به مرثیه خوانی برای اقتصاد ملی و بورژوازی ملی می نشینند اما تأثیرات این سلطه امپریالیستی را در صف بندی طبقاتی و مبارزه طبقاتی پرولتاریا، بهیچوجه مورد عنایت قرار نمی دهند؟ و چگونه است که از انقلاب دمکراتیک بطور کلی سخن گفته می شود اما هیچگونه تحول دمکراتیکی بطور مشخص در دستور کار این انقلاب قرار نمیگیرد آنهم در شرایطی که رفقا رژیم را در حال بی ثباتی سیاسی می دانند و هر آن آماده اند که "با تحول اوضاع سیاسی، تاکتیکهای خود را متحول سازند"***؟

کاظم (وریا) ۶۲/۳/۱۰

درباره نوشته رفیق کاظم (وریا) پیرامون مرحله انقلاب

ما با این رفیق بهیچوجه بر سر این مسئله وارد مبارزه ایدئولوژیک نمی شویم. کمترین دلش هم آن است که بقول خودش وی نظرات ما را بطور همه جانبه بررسی نکرده است. مثلاً وقتی می گوید نظرات ما با جوهر نظرات رفیق مسعود همخوانی ندارد، به نظر ما بطور فرصت طلبانه ضمن آنکه می خواهد باز از همان تاکتیک معروف "اینها مسعود را رد کرده اند" بر علیه نظرات ما نزد هواداران ساده استفاده کند، در عین حال شهادت آن را ندارد که خود فعالانه با نظرات رفیق مسعود بر خورد نماید تا هواداران بفهمند که این اوست که مسعود را رد کرده است و الا کسی که نمی خواهد نظرات رفیق مسعود را در این مورد بشکافد و اختلافش را با نظر ما نشان دهد اگر جز برای استفاده عوام فریبانه نباشد، به چه دلیل حرف خود را با این جمله شروع کند. ما صادقانه به رفیق وریا می گوئیم دوران اینگونه مبارزات ایدئولوژیک گذشته و او دیگر نباید سعی کند خودش را پشت سر رفیق مسعود پنهان کند و به رفقای رفیق کاظم (وریا) نیز توسعه می کنیم که مصرانه از او بخواهند حرف خودش را بزند، نه آنکه این و آن را پیش بیانازد. ما هم میتوانستیم بگوئیم وقتی که رفیق وریا می نویسد، "اصلاحات سیاسی و اقتصادی به منظور تکامل آزاد وسیع و سریع مبارزه طبقاتی تمام آن چیز است که پرولتاریا می تواند از یک انقلاب دمکراتیک توقع داشته باشد"، عیناً از برنامه حزب کمونیست کوموله و سازمان اتحاد مبارزان کمونیست اخذ شده، و آنوقت بگوئیم او هم مانند کوموله در فکر انقلاب نیست، بلکه با این همه مرثیه خوانیها می خواهد اصلاحات را به جای انقلاب جا بزند و به این ترتیب با نشان دادن این شباهت سطحی بین رفیق کاظم (وریا) و کوموله احتمالاً پاره ای از هواداران سطحی را موقتاً بر وی می شورانیم که حالا دیگر برای ما کوموله ای شده است ولی با این سبک، مبارزه ایدئولوژیک را نمی شود پیش برد.

به همین دلیل هم ما تا وقتی رفیق کاظم (وریا) اولاً: بطور همه جانبه، نظرات ما را در اینمورد مورد بررسی قرار ندهد و ثانیاً: از آن مهمتر "بطور همه جانبه" نظر خود را هم توضیح ندهد، با وی در این زمینه وارد مبارزه ایدئولوژیک نمی توانیم بشویم. مثلاً از این نوشته رفیق کاظم (وریا) حتی نمی توان با اطمینان گفت که به نظر او مرحله انقلاب، بورژوا- دمکراتیک است یا سوسیالیستی؟ و در هر مورد چرا؟ او حتی آن قسمت از نظرات ما را که در کتاب "درباره تئوری مبارزه مسلحانه" مورد انتقاد قرار می دهد، عیناً نقل نمی کند تا بخودی خود معلوم شود که بهیچوجه آن مطالب این معنایی را که رفیق کاظم (وریا) به آن بار کرده نمی داده، و رفیق کاظم (وریا) حق ندارد هر وقت مارکسیستی به نیروهای مولده اشاره کرد، فوری و نفهمیده خوشحالی کند، که آئی! او هم هوادار نیروهای مولده و اکونومیست شده، رفیق کاظم (وریا) نباید به این زودی با سلاح مبارزه طبقاتی به جنگ ما بیاید و خودش را به این دلیل که هوادار مبارزه طبقاتی است پرولتاریا و ما را به این دلیل که از نیروهای مولده صحبت می کنیم، بورژوازی معرفی نماید. اتفاقاً صرف خواستن مبارزه طبقاتی دلیل این نیست که ما پرولتاریا هستیم. بورژوازی، مبارزه طبقاتی و قواعد آن را به خوبی می شناسد و اساساً قبل از پرولتاریا این بورژوازی بود که طبقات و مبارزه آنها را در جامعه مشخص کرد ولی ما، هم، مبارزه طبقاتی را می پذیریم و هم، در این مبارزه، هدف کسب قدرت برای پرولتاریا را تعقیب می کنیم و به عنوان مارکسیست به این حقیقت آگاهییم که همه مبارزات بر بستر روابط تولیدی، تکوین و تکامل می یابند، که در آخرین تحلیل توسط سطح تکامل نیروهای مولده تعیین می شوند. اگر رفیق وریا از انقلاب بورژوا- دمکراتیک در مرحله کنونی فقط این هدف عاجزانه را تعقیب می کند که بیشترین دمکراتیسم در

جامعه بوجود آید تا مبارزه طبقاتی آزادانه صورت گیرد باید همچنین تعیین کند که در این جامعه مورد نظر او که تازه از اسارات امپریالیسم رسته است بالاخره چه کسی به بازسازی اقتصاد مشغول می شود؟ (ما کلمه ملی را که رفیق کاظم (وریا) بطور سطحی و ابتدائی بلافاصله از آن فقط بورژوازی را می فهمد تکرار نمی کنیم).

او که می خواهد به "اصلاحات سیاسی و اقتصادی" اکتفاء کند این رفرمیسم خود را بر کدام روابط تولیدی می خواهد وارد نماید؟ بر همان روابط تولیدی ای که امپریالیسم به آن مسلط است و آیا با "اصلاحات" می شود در جامعه ما آن دمکراسی ناب را که رفیق کاظم (وریا) می خواهد برقرار کرد؟ رفیق کاظم (وریا) با تکیه به یک قسمت از نوشته های ما که حتی جرأت نکرده اصل آن را بیاورد و در حالی که خود اذعان می کند که بطور همه جانبه با نظرات ما بر خورد نکرده، بازسازی اقتصاد ملی را نزد ما و در سیستم فکری ما به معنی پروراندن بورژوازی و سر کوب پرولتاریا می فهمد ولی خود صراحتاً می گوید که در روابط تولیدی جدید چیزی جز پاره ای از "اصلاحات سیاسی و اقتصادی" نمی خواهد و چون کلمه ملی را به کار نبرده ظاهراً خودش را سوسیالیست می فهمد، ما می گوئیم با هیچگونه اصلاحاتی نمی توان روابط تولیدی سرمایه داری وابسته را دمکراتیک کرد آنهم به صورتیکه "تکامل آزاد" وسیع و سریع مبارزه طبقاتی "حاصل شود" برای این کار پرولتاریای در قدرت باید اقتصاد ملی را باز سازی کند و الا این کار به عهده بورژوازی می ماند. اساساً همین باز سازی اقتصاد ملی تحت نظارت پرولتاریاست که گذار سریع و بلافاصله به سوسیالیسم را تضمین می کند و در مقابل سلطه امپریالیستی، اقتصاد ملی باید بازسازی شود و بر خلاف آنچه که رفیق کاظم (وریا) در خیال خود تصور کرده است در این مورد در کشور ما دو شق وجود ندارد. رفیق کاظم (وریا) می داند که چریکهای فدائی خلق معتقد نیستند که بورژوازی ملی ای وجود دارد که قادر است این کار را انجام دهد. فقط یک شق است پرولتاریا و دهقان در قدرت باید این کار را انجام دهند و اگر این کار صورت نگیرد جامعه ما در بند اسارات روابط تولیدی امپریالیستی باقی خواهد ماند. انقلاب ما به هزار و یک دلیل انقلاب بورژوا-دمکراتیک است و رفیق کاظم (وریا) از این هزار و یک دلیل فقط بطوری ناقص به یک پاره از یکی از این دلایل پرداخته است و خوشحال است که بحث را آنقدر محدود کرده است که با همه کوتاه اندیشی به آن مسلط شده وقتی ما میگوئیم باید اقتصاد ملی تحت نظارت پرولتاریا باز سازی شود تا زمینه گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم فراهم شود. ما بورژوا هستیم ولی خودش که فقط "اصلاحات سیاسی و اقتصادی" معینی را می خواهد تا در آن شرایط نامعلوم "مبارزه طبقاتی" با نتایج نامعلوم "تکامل" یابد روشنفکر پرولتاریاست نه، این نشد طرح بحث.

بهر حال همانطور که گفتیم، با رفیق در این مورد ما نمی توانیم وارد مبارزه ایدئولوژیک شویم زیرا به نظر ما او برای حل یک مشکل تئوریک به میدان مبارزه نیامده است ولی برای آنکه به همه اطمینان دهیم که آنچه رفیق کاظم (وریا) می خواهد و به ما نسبت می دهد، درست نیست. یک بار دیگر تأکید می کنیم که ما معتقدیم که "تعیین مرحله انقلاب علاوه بر امری اقتصادی امری سیاسی است" و امر سیاسی خود بخود امری است طبقاتی و به مبارزه طبقاتی و صف بندی نیروهای مختلف در مقابل یکدیگر بستگی دارد ولی همه اینها مانع از آن نیست که ما فراموش کنیم که در زیر همه این سیاستها و مبارزات طبقاتی روابط تولیدی و نیروهای مولده به عنوان نیروی محرکه این روابط قرار دارد. اگر هر جا ما از نیروهای مولده حرف بزنیم یک نفر فوراً بپرد و بگوید: آئی گفتی! نیروهای مولده فراموش کرده ای که لنین درباره هواداران نیروهای مولده چه گفته و فوراً ما جا بزنیم و حرف خود را پس بگیریم و هر وقت صحبت از بازسازی اقتصاد ملی کنیم یکی باز ما را بترساند که اقتصاد ملی همان اقتصاد بورژوائی است و باز ما حرفمان را پس بگیریم و از طرفهای بحثمان نخواهیم که حرفهایشان را روشن تر بگویند و معلوم کنند پس

خودشان چه می خواهند آنوقت دیگر ما مارکسیست نیستیم و اساساً در میدان مبارزه ایدئولوژیک قرار نداریم رفیق کاظم (وریا) به ما تشریح می زند نه آنکه با ما مبارزه ایدئولوژیک می کند و ما هم تنها کاری که می توانیم بکنیم این است که از این تشریحها جا نخوریم و از او بخواهیم، اگر می خواهی مبارزه ایدئولوژیک بکنی برو:

اولاً: نظرات ما را "بطور همه جانبه" مورد بررسی قرار بده.

ثانیاً: نظرات رفیق مسعود را در این زمینه توضیح بده.

ثالثاً: موضع خود را نسبت به نظرات رفیق مسعود که به حق پایه و اساس تئوریک سازمان ما است، مشخص کن تا ما بدانیم اساساً طرف مبارزه ایدئولوژیک ما در صف هواداران مبارزه مسلحانه قرار دارد یا نه چون خود رفیق کاظم (وریا) میدانند که اسلوب مبارزه ایدئولوژیک در درون صف هواداران تئوری مبارزه مسلحانه با اسلوب مبارزه ایدئولوژیک آنها با مخالفین این تئوری متفاوت است لذا رفیق کاظم (وریا) باید معلوم کند که در کجا ایستاده است و از کدام سمت شلیک می کند.

رابعاً: اختلافات نظرات ما را با نظرات رفیق مسعود نشان بدهد.

خامساً: به روشنی نظر خود را درباره مرحله انقلاب و برنامه حداقل و حداکثر پرولتاریا، متحدین وی در این مرحله و مرحله آینده توضیح دهد. و البته این دیگر بخود او مربوط است ولی ما توصیه می کنیم که کمتر سعی کند با استناد به نقل قولهایی از لنین طرف خود را مرعوب نماید این سلاح هم مانند "فلانی مسعود را رد کرده" دیگر کارائی خود را از دست داده است.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

تیرماه ۶۲

"گزارشی به جنبش انقلابی"

منتشره از طرف عده ای از کادرها و اعضاء و هواداران سابق
چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران)

۱- به نظر ما در حال حاضر نه لازم است و نه ممکن است که سازمان ما در مقابل این گزارش علناً موضع بگیرد. لازم نیست، از این لحاظ که این گزارش اگر در مقابل کسی یا سازمانی موضع می گیرد (تا آنجا که اساساً بتوان گفت که این گزارش موضع گیری می کند. زیرا به نظر ما، مهمترین خصوصیت این گزارش در آن است که تنظیم کنندگان آن دقیقاً مراقبند که در هیچ موردی موضع مشخص نگیرند)، این همان چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهایی بخش خلقهای ایران) است. زیرا بهر حال اینها، از آن سازمان جدا شده اند، هر چند بطور سطحی و با دلایلی پیش پا افتاده سعی کرده اند، این جدائی را توجیه نمایند و اینکه به سازمان پیشمرگه ما پیوسته اند، نه به سازمان ما خود دلیل آن است که ترک - ارتش رها نیخش - به معنای قبول ما نیست. و انتخاب ما و ترک آنها از طرف این رفقا بیشتر شاید مسئله ای باشد مربوط به حسن سلوک ما و سوء رفتار آنها، امری که چه بسا زائیده رشد تضادها در محیط یک زندگی جمعی بوده و چه بسا که پس از مدتی تضادهائی از همین قبیل در محیط جمعی جدید آنها با ما نیز بوجود آید و رشد کند و در آن صورت ما آن مختصر امتیازی را هم که از نظر این رفقا دارا هستیم، از دست می دهیم. ممکن نیست زیرا در این گزارش بهیچوجه با نظرات و خط مشی ما برخورد نشده است که ما بخواهیم ضمن پاسخگویی به آنها مواضع خودمان را روشن تر تشریح کنیم. مثلاً تا آنجا که به انشعاب مربوط است، این واقعیتی است و هر گونه انتقادی در این زمینه به ما وارد است که ما هنوز بطور منظم و سیستماتیک مسائل مربوط به انشعاب را فرمولبندی نکرده ایم و جریان انشعاب را بطور همه جانبه تشریح ننموده ایم. ولی این رفقا حتی همانقدر ادبیاتی را نیز که در این مورد موجود است، بطور کلی نادیده گرفته اند. در نشریات درونی ما چه قبل و چه بعد از انشعاب آثاری وجود دارد که مسائل انشعاب، البته بطور جزئی و مشخص و نه به صورت همه جانبه و جامع، مطرح است. اگر این رفقا می خواستند، می توانستند اکنون که پیشقدم شده اند و از انشعاب صحبت کرده اند (انشعابی که با دشنام گوییهای - ارتش رهایی بخش خلقهای ایران - مردم از وجود آن مطلع شدند) اینکار خود را بر اساس تمام اسناد و مدارک موجود قرار می دادند. آنگاه ما هم امکان داشتیم تا با شرکت فعال در این بحثی که آنها آغاز کرده اند، به روشن تر شدن علل و انگیزه های انشعاب کمک کنیم، تا بر اساس آن زمینه ها و مواضع یک اتحاد اصولی را بررسی نماییم.

۲- ولی ما می توانیم گزارش این رفقا را در بین خود به بحث بگذاریم، آن را نقد کنیم، یعنی ببینیم با چه قسمتهائی از آن موافقیم، با چه قسمتهائی مخالفیم، چه چیزهائی را کم میدانیم، اساس این بحث ناگزیر باید درک و نظر ما درباره انشعاب باشد. لذا رفقای ما که تقریباً در جریان انشعاب قرار داشتند، باید چه بطور شفاهی و چه بطور کتبی در امر تشریح تجربیات و نظریات خود در این مورد شرکت کنند و بر اساس آن این گزارش را به نقد بکشند. نظرات هر رفیق به بحث

جمعی گذاشته می شود و سرانجام حاصل اینکار جمع بندی سازمان از انشعاب، علل پیدایش، پروسه تکوین و چگونگی اعمال آن خواهد بود.

۳- ولی این "گزارش" از حد طرح انشعاب و همچنین دلایل خروج تنظیم کنندگان "گزارش" از ارتش رهائیبخش ... فراتر رفته و سعی کرده است طرحی کلی از تاریخ تکامل سازمان چریکهای فدائی خلق بدست دهد. متأسفانه در این مورد نیز رفقا حتی حداقل مدارکی را نیز که موجود است نادیده گرفته اند و سعی نکرده اند تا نظرات خود را به کمک اسناد و مدارک موجود توضیح دهند. در اینمورد نیز ما می توانیم (این امر مخصوصاً بر عهده رفقائی است که سابقه بیشتری در سازمان دارند) اظهار نظر این رفقا را در رابطه با اسناد و مدارک موجود و تجربیات و حتی خاطرات شخصی خود تحلیل کنیم و حتی الامکان مشخصاً تاریخ تکامل سازمان را تدوین نمائیم. اینها کارهای تئوریک خوبی است که البته به فرصت کافی و کار صبورانه احتیاج دارد ولی هرگاه صورت گیرد بدون شک پایگاه تئوریک سازمان ما را مستحکم تر خواهد کرد.

۴- نوشته های درون سازمانی که به این نحو بوجود می آیند را به نظر ما می توان در اختیار تنظیم کنندگان این "گزارش" قرار داد. و در صورتیکه آنها مایل باشند، حول این امور، مقدماتاً یک مبارزه ایدئولوژیک درونی را با آنها سازماندهی کرد. البته این کار را فقط در صورتی، و تا آن حدی باید کرد که آنها را در این کار جدی و صمیمی ببینیم.

۵- در آغاز "گزارش" طرحی بسیار کوتاه و مجمل از تاریخچه پیدایش "چریکهای فدائی خلق" و تدوین تئوری مبارزه مسلحانه ارائه می شود که مطابق آن سازمان را در واقع فقط در همان چند ماه اول تشکیل آن، یعنی قبل از دستگیری و شهادت رفقا احمد زاده و پویان در راهی صحیح می داند و پس از آن انحراف در سازمان آغاز می شود که دلیل اصلی آن عدم درک و یا بهتر بگوئیم درکهای گوناگون از مبارزه مسلحانه ارائه می شود. در این طرح کوتاه اساساً گفته نمی شود که به چه دلیل نظرات بنیانگذاران سازمان ما صحیح بوده و در صورت درست بودن نظرات آنها به چه دلیل معتقد است که آنها مطابق با این نظریات به عمل صحیح هم دست زدند و چه دلایلی در دست است که پس از دستگیری و یا شهادت بنیانگذاران، سازمان به کج راه رفت و نمود آن در عمل یعنی اساساً در مبارزه مسلحانه این سازمان چگونه تجلی کرد. و آیا واقعاً زمانی که نظرات رفیق جزنی رسماً به عنوان نظرات سازمان اعلام شد، آیا در واقع این نظرات مورد اجراء هم قرار می گرفتند - چرا که مطابق نظر این رفقا از همان اوایل سال ۵۰ یعنی زمان دستگیری و شهادت رفقای بنیانگذار، سازمان با آنکه رسماً نظرات رفیق مسعود را به عنوان تئوری خود اعلام می کرد. در عمل از آن منحرف شده بود - و اکنون چه دلایلی در دست است که بگوئیم در سال ۵۶ سازمان عملاً هم مطابق نظرات رفیق جزنی حرکت می کرد. در هر حال تطابق یا عدم تطابق عمل سازمان با نظرات رفیق جزنی را نمی توان فرض گرفت، بلکه باید اثبات کرد. وقتی ما می گوئیم تحلیلی از گذشته سازمان نداریم معنی آن این است که مسائل را بطور مشخص بررسی نکرده ایم وگرنه می توان با نوشتن چند صفحه و با مطالبی کلی قضیه را فیصله داد و اعلام کرد که ما از گذشته خود تحلیل دادیم. ولی اینکار شایسته چریکهای فدائی خلق نیست. ما "پیشاهنگی" در این امر را به سازمانهای نظیر "کوموله" و "پیکار" وا میگذاریم.

۶- پس از این به اصطلاح تاریخچه، انتقاد از نظر کسانی شروع می شود که گویا معتقد بوده اند، اکنون باید انقلاب بورژوا دمکراتیک بکنیم و بعد به انقلاب سوسیالیستی بپردازیم. اشاره نمی شود که این انتقاد متوجه نظرات رفیق جزنی است یا متوجه نظرات رفیق مسعود، یا برداشت غلط از نظرات رفیق مسعود و یا اساساً انتقادات متوجه عملکرد سازمان است که صرف نظر از هرگونه پایگاه تئوریک، عملاً به این شیوه رفتار می کنند، بهرحال نظری مطرح می شود به این مضمون که کسانی فکر می کنند، اول باید انقلاب بورژوا دمکراتیک کرد و بعد انقلاب سوسیالیستی و برای انجام انقلاب بورژوا دمکراتیک رهبری پرولتاریا لازم نیست، این انتقاد را نمی کند که پس از این انقلاب بورژوا دمکراتیک "قدم بعدی" یعنی گذار به سوسیالیسم مشکوک است، بلکه به آنها می گوید بدون رهبری پرولتاریا برداشتن همین قدم اول یعنی انقلاب بورژوا دمکراتیک غیر ممکن است و کار در میان طبقه کارگر و تشکل طبقه نه فقط آنطور که نویسندگان "گزارش" تصور می کنند، برای فراهم کردن زمینه جهت "برداشتن قدم بعدی" یعنی گذار به سوسیالیسم، بلکه همچنین برای انجام انقلاب بورژوا دمکراتیک نیز اهمیت اساسی دارد و بدون آن این انقلاب به نتیجه نمی رسد. و نگرانی این رفقا در مورد سرنوشت نامعلوم انقلاب سوسیالیستی پس از انقلاب بورژوا دمکراتیک بی معناست. چون شکست همین انقلاب بورژوا - دمکراتیک و اگر نخواهیم از شکست صحبت کنیم، عدم امکان پذیری پیروزی آن، بدون رهبری پرولتاریا مثل روز روشن است و رهبری پرولتاریا نیز البته بدون تشکل طبقه کارگر غیر ممکن است و اینجا می رسیم به آستانه آن بحث معروف که چگونه طبقه را متشکل کنیم که بحث اساسی و خدمت بزرگ تئوری مبارزه مسلحانه در پاسخگوئی مشخص به آن است. اگر ما هواداران تئوری مبارزه مسلحانه، کارگران را فراموش کنیم، البته اپورتونیستها تا آنجا که جرأتشان و سرکوب پلیس به آنها اجازه دهد، در میان کارگران نفوذ می کنند. ولی این امر نه تنها برای مصالح انقلاب سوسیالیستی زیانبار است، بلکه برای انقلاب بورژوا- دمکراتیک نیز مرگبار می باشد. اگر بخواهیم یک لحظه اسیر این احساسات سوسیالیستی ناپخته رفقا بشویم باید بگوئیم که اساساً پرولتاریای ایران انقلاب سوسیالیستی خودش را با شرکت در انقلاب بورژوا دمکراتیک آغاز می کند.

به هر حال اکنون پس از پنج سال جنبش وسیع توده ای در ایران همه نظرات بیش از پیش روشن اند و دیگر اینگونه سخن گفتن سر بسته و انتقاد از نظرانی که معلوم نیست به چه کسی تعلق دارند، هیچ هدفی را بر آورده نمی کند. اگر زمانی رفیق جزنی آگاهانه از بردن نام رفیق مسعود خوداری می کرد - در عین حال که نظرات وی را مورد چون و چرا قرار میداد - و این امر باعث می شد که نظرات وی با سهولت بیشتری در درون سازمان رسوخ کند اما امروز دیگر انتقاد بی نام نشان از هر نظری حتی این فایده را هم برای انتقاد کننده ندارد. و بلافاصله از او پرسیده می شود که "منظور کیست؟" "کدام سازمان است"، "کدام خط است" و غیره و غیره ...

۷- وقتی رفقا تنظیم و انتشار "مصاحبه" را نه به عنوان قدم اول جهت حل مشکلات بلکه به عنوان اولین تجلی "لیبرالیسم" می بینند اولاً بر روی کم حافظگی خواننده خود، و ثانیاً روی بی اطلاعی او از شرایط تنظیم "مصاحبه" و درکی که در آغاز نسبت به "مصاحبه" بود و موضع ای که جمع کوچک اولیه نسبت به مسائل مطروحه در "مصاحبه" داشت حساب می کنند. رفقا از مباحثی که نیمه کاره مانده بود، صحبت می کنند. ولی نمی گویند چه مباحثی نیمه کاره مانده بود و مشخصاً چه کسانی گمان می کردند که مباحث نیمه کاره است و سر انجام برای حل مشکل مباحث نیمه کاره چه تصمیماتی گرفته شد. مثلاً رفقا می گویند که یکی از مباحث نیمه کاره همین مسئله پایگاه دولت بود و مثلاً همین رفقا (خ) و (د) برای رژیم پس از قیام به نحوی

پایگاه ملی می شناختند و سر انجام خود همین رفقا از طرف سایرین مأمور شدند که البته با کمک همه بحث درباره ترکیب طبقاتی دولت پس از قیام را سازماندهی و جمع بندی کنند و قرار شد که اگر نظر حاصل از این جمع بندی غیر از آن چیزی بود که در مصاحبه اعلام شده، رفیق اشرف در مصاحبه دیگری رسماً اعلام کند که نظر قبلی خود را رد کرده و نظر جدید را به عنوان نظر سازمان پذیرفته است و یا آنکه آن را نظر شخصی خود اعلام کند و تبعیت سازمانی خود را از نظر رسمی سازمان اعلام نماید. این فقط یک نمونه بود، ولی بهترین نمونه هم بود، و همین نمونه هم نشان می دهد که کار با چه مبنای درستی آغاز شد. به قول خود رفقا جریان عملی مبارزه موضعگیری می طلبید و کسی نمی توانست به بهانه آنکه بحثها نیمه تمام است روی مبل خود بلمد و مشغول مطالعه باشد، ولی در عین حال نمی شد هم بحثهایی را که یا نیمه تمام است و یا همه در مورد آن موضع ندارند، بعنوان نظر همگان اعلام کرد.

برخلاف آنچه این رفقا گمان می کنند مصاحبه نه برای پاسخگوئی به سخنان سخنگوی سازمان، بلکه به بهانه آن منتشر شد. ما از پیش تصمیم داشتیم که صدای خود را به گوش توده ها برسانیم و سخنان این سخنگو فرصت خوبی پیش آورد. زیرا همه نظرها را متوجه این طرف کرده بود. پس ما اگر مباحثی را که نیمه تمام بود، در مصاحبه مطرح کردیم، بهترین و دمکراتیک ترین راه را هم برای رفع این نقیصه ارائه دادیم، ولی آیا در عمل به روش صحیحی که در پیش گرفتیم پای بند ماندیم. آیا هرگز رفیق (خ) و رفیق (د) تحلیل خود را از دولت ارائه کردند آیا آنها بعدها با هماهنگ شدن با کل سازمان و بطور ضمنی، موافقت خود را با این تحلیل و کفایت بحث درباره آن نشان ندادند؟ آیا همین ما نبودیم که مرتباً از آنها تحلیلمان را می خواستیم ولی آنها دیگر تحت تأثیر شور و شوقی که انتشار مصاحبه بر انگیزته بود، اختلافات خود را با آن از یاد بردند، تا در شرایطی دیگر و به نحوی دیگر باز به یاد آورند، آیا رفیق (خ) خودش نمی گفت مصاحبه آنقدر نیرو به نفع ما آزاد کرده که ما قادر به سازماندهی آن نیستیم. آیا رفیق مصاحبه گر در این میان برای خودش حق ویژه ای می خواست، آیا خود او با کمال تواضع برای جلوگیری از انشعاب حتی از مرکزیت سازمانی که به نام او برای توده ها شناخته شده بود، کناره نگرفت؟ رفقا به این می گویند لیبرالیسم؟ اگر این روش نشانه لیبرالیسم است، درباره روش این رفقا که راجع به مسائلی چنین مشخص و روشن، چنان جملات کلی و مبهم می گویند و با بی قیدی کامل لیبرالیستی، همه را با یک چوب می رانند، چه باید گفت.

۸- وقتی رفقا انتقاد می کنند که ما نتوانستیم "به وظایف کمونیستی خود بعد از قیام عمل کنیم" وقتی می گویند نه فقط به محتوای مارکسیستی این مبارزه، بلکه به شکل آن نیز در عمل وفادار نماندیم، ممکن است ما هم با آنها موافق باشیم، ولی مسئله بر سر آن است که آیا خود این رفقا حتی هم اکنون می توانند بگویند ما در آن زمان میبایست چه می کردیم که نکردیم؟ ما مشخصاً می گوئیم، می بایست به شعارهای خود عمل می کردیم که نکردیم و باید در جهت سازماندهی مسلح توده ها حرکت می کردیم. رفقای ارتش رهائیبخش معمولاً از آن زمان یعنی مثلاً از آن روز ۸ خرداد ۵۸ که مصاحبه منتشر شد سخنی نمی گویند ولی کلاً انتقاد می کنند که سازماندهی مسلح جدا از مبارزه مسلحانه معنی ندارد. البته آنها آن شجاعت تئوریک را ندارند که بگویند در آن خرداد ۵۸ نیز ما باید به "عمل مسلحانه" دست می زدیم، ولی اگر این شجاعت را داشتند از حرفشان این نتیجه گرفته می شد و آنوقت مورد این سؤال قرار می گرفتند که آیا این نظر را همان موقع هم داشتید؟ یا بعداً کسب کردید. اگر آن زمان داشتید پس چرا آنهمه مصاحبه را ستودید و اگر بعداً کسب کردید، پروسه کسب آن چه بود؟ آنها وارد این بحثها نمی شوند، ولی بهر حال استدلالشان این است که شعار سازماندهی مسلح توده ها یا شعار پوچی است - زیرا توده

ها در جریان خود مبارزه مسلحانه (که در قاموس آنها عمل مسلحانه معنی می دهد) سازماندهی مسلح می شوند - یا شعار سیاسی کاری است، یعنی ایجاد سازمان نظامی در جریان مبارزه سیاسی، این انتقادی است که آنها می کنند و ما تا جایی که وسعمان رسیده پاسخ داده ایم. حالا میان این دو دسته یک دسته سوم ظاهر شده که می گویند همه چیز غلط بوده ولی نمی گویند دقیقاً و مشخصاً چه چیزهایی غلط بوده، شعار ما غلط بود؟ تحلیل ما غلط بود؟ تئوری ما بود؟ عملکرد ما غلط بود؟ سازماندهی غلطی داشتیم؟ کدامیک؟! ولی به هر حال در مورد این همه چیز که "غلط بود" لازم نمی بینند که بگویند اگر چطور می شد، درست می شد؟! و حالا که سازمان به دو شق شده، تقصیر کی بود؟ آیا خودشان هم در این قضیه سهمی داشتند. یا آنها خودشان موجودات معصومی بودند که فقط از "انحرافات به تنگ آمده بودند" و به همین دلیل هم آب به آسیاب انشعاب طلبان می ریختند و بعد به نحوی کاملاً لیبرالیستی به خودشان امتیاز می دهند که "به تشکیلات جدید امید بستند" پس در این بخش این رفقا باید چند چیز را معلوم کنند، یکی آنکه چه شد؟ چرا شد؟ چه کسانی مقصر بودند؟ و بالاخره (و شاید این قسمت بهترین خدمتی باشد که آنها در این زمینه می توانند بکنند) نقش خود آنها در این میان چه بود؟ آنها امروز انشعاب را محکوم می کنند ولی فراموش می کنند که بگویند خودشان به آسیاب انشعاب طلبان آب ریختند. لیبرالیسم این است، دیگران را دیدن و خود را ندیدن و این لیبرالیسم را مصاحبه در این رفقا رخنه نداده است، بلکه این رفقا درست به دلیل لیبرالیسم خود در مقابل مصاحبه قرار گرفتند. ما فکر می کنیم وقتی رفقا می نویسند "حتی اشتباهات ما، اشتباهات کهنه شده ای است که نه فقط در سطح جنبش بارها به نمونه آن برخورد شده، بلکه تکراری است از اشتباهات گذشته همین سازمان"، بیشتر مفتون زیبایی این جمله شده اند تا محتوای واقعی آن، اثبات همین ادعا خود می توانست رفقا را به جای کلی گویی به تحلیل مشخص سوق دهد ولی آنها دنبال جمله بندی زیبا هستند، نه دنبال حرف مشخص، کدامیک از اشتباهات گذشته سازمان به بند و بستهایی که مثلاً رفیق (الف) علناً می گوید انشعابگران در داخل سازمان به آن مشغول بودند و آنها را تا حد وظیفه کمونیستی خود بالا می برد شبیه بوده است.*

آیا در میان این رفقای تنظیم کننده گزارش کسی نیست که در این بست و بندها که رفیق (الف) از آن سخن می گوید! سهیم باشد. و اگر هست بهتر نیست، انتقاد را از خود شروع کند. به کسانی که انتشار اعلامیه به مناسبت شهادت رفیق اسمر را دلیل تشکیلات شکنی ما جلوه دادند، در عین حال خود اعتراف می کنند که خیلی پیش از آن مشغول "جمع آوری امکانات برای پیشبرد عملی کارها" بوده اند، با ما که بهر حال غلط یا درست با انشعاب مخالف بوده ایم، از نظر تنظیم کنندگان گزارش یکسان به نظر میرسند، آیا چه شده است که این رفقا این گونه تفاوتها را نمی بینند، آیا نزدیک بینی آنها و اینکه قضایا را تا بیش از نوک دماغشان می بینند باعث شده است که اختلافات را نبینند، یا آنکه چنان از بالا و از دور به قضایا برخورد می کنند که این تفاوتها به نظرشان نمی آید. و آیا خود این ندیدن تفاوتها یکی از بهترین نمونه های لیبرالیسم نیست؟ لیبرالیسم کسانی که همه را محکوم می کنند و آخر سر خودشان را جزء آنهایی جا می زنند که گویا "به امید

* "... آهنگ بریدن مناسبات با حاملین آن ایده های منحط را بنمائیم، در این رابطه بر ضرورت انشعاب تاکید کنیم، هر گونه جمع آوری امکانات برای پیشبرد عملی کارها را اقدامی انقلابی بنمائیم و سخن کوتاه، همه تلاش خویش را در این راه بکار گیریم، آیا این پروسه حرکت باز هم ثابت می کند. (در حقیقت خود جریان انشعاب نیز یک جریان خودبخودی بود؟)".
نقل قول بالا از رفیق الف از نشریه تئوریک رفقای ارتش اخذ شده است و به خوبی نشان می دهد که درک رفقا از "وظایف کمونیستی" چگونه بوده و هست.

آغاز حرکتی نوین" به ارتش رها ئیبخش خلقهای ایران پیوسته اند "اوج لیبرالیسم زمانی است که به اشتباهات (دیگران) اعتراف شود" و اشتباهات خود لاپوشی گردد.

۹- به نظر ما بهترین قسمت این گزارش پاورقی شماره ۶ ص ۲۳ از متن چاپ شده است که شرایط هویت یافتن سازمان {چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رها ئیبخش خلقهای ایران)} را مطرح می کند.

متن پاورقی شماره ۶:

تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران با اعلام اعتقاد به تئوری مبارزه مسلحانه از سال ۴۹ شروع به حرکت نمود و در سال ۵۸ ما با انتشار جزوات و نشریات و کتابهایی اعلام کردیم که موضع ما این است که همین راه را ادامه دهیم و درک خود را از این دیدگاه (درست یا غلط) رسماً به جنبش ارائه دادیم. بنابراین هویت سیاسی چریکهای فدائی خلق ایران با درک خاصی از "تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" مشخص می شود و در سطح جنبش همه آنها را با این موضع می شناسند. در سال ۶۰ ما از این تشکیلات جدا شدیم و این گذشته را انحرافی دانستیم و به نام چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رها ئیبخش خلقهای ایران) شروع به حرکت نمودیم. آیا تا زمانیکه رسماً مواضع جدید خود را اعلام نکرده ایم و روشن نکرده ایم که این اسم حامل چه برنامه ای است. و خط و مرز خود را با چریکهای فدائی که تا کنون وجود داشته اند، و کلاً رابطه خود را با گذشته خویش روشن نکرده ایم، می توانیم ادعا کنیم که هویت ما روشن است؟ به نظر ما نه.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
مرداد ۶۲